



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ره توشه  
منتظران

عبدالحسن طاهر

2

دار الفکر

بازار جمهوری  
تهران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نشانه های راه : ره توشه منتظران دفتر پنجم

نویسنده:

عبدالحسین طالعی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	نشانه های راه : ره توشه منتظران دفتر پنجم
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	سخن ناشر
۱۵	سرآغاز
۲۱	اول - غم و غصه داشتن برای غیبت
۲۸	دوم - انتظار ظهور
۳۵	سوم - دعا برای امام عصر علیه السلام
۳۶	چهارم - صدقه دادن
۳۸	پنجم - حج کردن و حج دادن به نیابت امام عصر علیه السلام
۳۹	ششم - برخاستن درهنگام شنیدن نام مبارک حضرتش
۴۱	هفتم - دعا برای حفظ ایمان در زمان غیبت
۴۴	هشتم - استغاثه به امام عصر علیه السلام برای حل مشکلات
۵۰	امام عصر در زمان غیبت، حل مشکل می فرماید
۵۵	منابع
۶۵	درباره مرکز

## نشانه های راه : ره توشه منتظران دفتر پنجم

### مشخصات کتاب

سرشناسه: طالعی، عبدالحسین، 1340 -

عنوان و نام پدیدآور: نشانه های راه/ بازنویسی عبدالحسین طالعی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی نبأ، 1396.

مشخصات ظاهری: 52ص؛ 5/14 × 5/21 س م.

فروست: بازنویسی منتهی الآمال - باب چهاردهم؛ دفتر سوم.

شابک: 27000ریال: 0-97-6643-964-978

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Abdul - Husein Taleei. Signs the path....

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ قبلی: موسسه فرهنگی نبأ، 1382 (55ص).

یادداشت: کتاب حاضر بازنویسی کتاب "منتهی الامال" نوشته عباس قمی است.

یادداشت: کتابنامه: ص. 50 - 52.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - - معجزات

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Miracles: موضوع

موضوع: قمی، عباس، 1254 - 1319. منتهی الآمال -- اقتباس ها

شناسه افزوده: قمی، عباس، 1254 - 1319. منتهی الآمال

رده بندی کنگره: BP51/35

رده بندی دیویی: 297/959

شماره کتابشناسی ملی: 8704378

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

**اشاره**





بازنویسی منتهی الآمالی - باب چهاردهم

دفتر پنجم

ره توشه منتظران

بازنویسی: عبدالحسین طالعی

انتشارات نبأ

ص: 3

انتشارات نبأ

ره توشه منتظران

بازنویسی: عبدالحسین طالعی

چاپ و صحافی: دالاهوو صالحانی

چاپ دوم: 1395

شمارگان: 1000 نسخه قیمت: ...، ریال

ناشر: انتشارات نبأ: تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان شبستری، خیابان ادیبی، شماره 26، تلفن: (021) 77504683

دورنگار: (021) 77506602 صندوق پستی: 15655/377

نشانی سایت انتشارات نبأ <http://nabacultural.org>

شابک: -- -- ISBN: 978-600-

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

انسان در دنیا همچون مسافری است که دقایقی در این مسیر طولانی، به استراحت می پردازد. این مسافر، راه درازی پیموده تا به اینجا آمده، و هنوز مسافت درازی در پیش دارد. مسافر عاقل، در این سفر طولانی نیاز به راهنما را، بیش از نیاز به آب و غذا و هوا احساس می کند. دریغ! که گاه برخی از مسافران، آن چنان به جاذبه های این محل موقت استراحت دل می بندند که اصل سفر و نیازهای آن را فراموش می کنند. اما مسافران خردورز و اندیشمند، نه به این لحظات کوتاه، بل به اصل سفر و زاد و توشه راه و رهنمودهای راهنمایان می اندیشند.

خدای حکیم توانا، پیش از آنکه اصل سفر را به عنوان برنامه به انسان بدهد، به تأمین نیازهای او در سفر اقدام کرده و مهمترین نیاز او یعنی راهنمای آگاه دلسوز امین را برای او برآورده است. این راهنمایان، پیامبران و امامان علیهم السلام هستند، که انسان را در کوره راه ها و گردنه های سخت، در مقابله با انواع مشکلات احتمالی که پیش رو دارد، هدایت می کنند. شناخت این راهنمایان و ویژگی های آنها، وظیفه ای است که انسان به

حکم عقل، بر عهده دارد.

برخی از عالمان دین، برای رفع این نیاز، کتاب هایی در این زمینه نگاشته اند. محدث بزرگوار شیعی، مرحوم شیخ عباس قمی، در زمره این عالمان دین است. آن دانشور بزرگ - به برکت اخلاص خود در عمل - با کتاب جاودانه «مفاتیح الجنان» در میان خاص و عام شهرت یافته است. اما همین شهرت بحق، دیگر جنبه های علمی و تحقیقی او را از یاد برخی افراد متوسط برده است. وی، سالهای فراوان، همراه با بزرگانی دیگر مانند شیخ آقا بزرگ تهرانی و میرزا محمد قمی و شیخ علی اکبر نهاوندی، در محضر استاد بی مانند علم الحدیث در قرون اخیر، یعنی خاتم المحدثین میرزا محمد حسین نوری طبرسی علاوه بر درس ایمان و اخلاص، علوم رجال و درایه و کتابشناسی و تاریخ آموخت. و آثاری گرانقدر در تمام این موضوع ها برای آیندگان باقی گذاشت.

کتاب «منتهی الآمال»، از آثار محدث قمی در شناخت چهره نورانی چهارده معصوم علیهم السلام است، که در طول بیش از هفتاد سال، در شکل دادن اندیشه دینی دوستداران معصومان پاک نهاد، نقش ویژه ای داشته است.

در این یادگار ماندگار، محدث قمی، عناصری همچون: دقت، استناد، بیطرفی، ژرف نگری، جامعیت، اختصار، ابتکار، مخاطب شناسی و... را به گونه ای زیبا و شگفت در فضای روح بخش ولایت و محبت خاندان نور در هم تنیده است.

این است که با وجود دهها کتاب در زمینه شناخت معصومان - هنوز «منتهی الآمال» در جایگاهی رفیع نشسته است.

به دلیل این ارج ویژه، بر آن شدیم تا دفاتری در معرفت خاندان نور، بر

اساس کتاب منتهی الآمال، تهیه و تدوین کنیم و به پیشگاه اهل معرفت، تحفه آوریم.

در این مجموعه علمی، کارهای زیر انجام شده است:

1- منابع احادیث و مطالب کتاب، استخراج شد، و در آخر هر دفتر درج گردید (با اشاره به موارد آن به صورت (1) و...)

2- شخصیت ها، اعلام تاریخی و جغرافیایی، کتاب ها و دیگر موارد یاد شده در متن که نیاز به توضیح داشت، در حد مختصر و مفید، شناسانده شد، و در پاورقی صفحات درج گردید.

3- متن بعضی از احادیث، برای بهره وری بیشتر اهل تحقیق، افزوده شد.

4- نثر کتاب، به زبان روز بازنویسی شد، تا شعاع استفاده از آن، گسترده تر شود.

5- هر دفتر به یک - و گاه دو- عنوان اختصاص یافت .

نکته آخر اینکه:

تحقیق و استوارسازی متن باب چهاردهم کتاب - که مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است - به همراه با استخراج منابع آن، حدود بیست سال پیش به دست برخی از دانشوران پژوهشگر انجام شد.

در آن زمان، هنوز چاپ حروفی و تحقیق شده و قابل اعتماد از متن کتاب منتهی الآمال عرضه نشده بود.

در طول این سال ها، منتهی الآمال بارها به صورت چاپ حروفی منتشر شد، که بهترین آنها، چاپ تحقیقی انتشارات «دلیل ما» - به اهتمام آقای

ص: 7

---

1-1 - مکیال المکارم، ج 2، باب 8، امر 8، حدیث 1269، ص 166؛ کمال الدین، ج 2، ص 370؛ بحار الانوار، ج 51، ص 152، نقل از عیون: کم من حری مؤمنه، و کم من مؤمن متأسف حیران حزین عند فقدان الماء المعین .

ناصر باقری بیدهندی - در سه مجلد است (سال 1379).

وقتی که کارِ سالیان پیش در اختیار این مؤسسه قرار گرفت، از سویی با توجه به وجود چاپ تحقیقی یاد شده، و از سوی دیگر برای بهره گیری از تلاش پیشین، همچنین برای آشنا ساختن نسل های جدید با حقایق ارزشمند این کتاب، تصمیم به بازنویسی کتاب و تقسیم آن به دفاتری کم برگ و پربار گرفتیم.

اکنون، شش دفتر در شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می شود. به امید آنکه در فرصت های آینده، دفاتر دیگر از این سلسله نور عرضه گردد، و این تلاش ناچیز در آستان مقدس اهل بیت عصمت - صلوات الله علیهم اجمعین - مقبول افتد.

ص: 8

از نخستین روزی که انسان، دیده بر جهان می‌گشاید، بر خوانِ احسانِ خدایِ نعمت بخش می‌نشیند. یعنی خدایِ منعم، او را بدون هیچ لیاقت و شایستگی در کنار سفره گسترده نعمت خود می‌نشانند.

حضور پیوسته در کنار این بساط گشوده، به حکم عقل، وظایفی به عهده انسان می‌گذارد. مهمترین این وظایف، شکر نعمت و جلب رضایت صاحب نعمت است. انسان همواره باید نعمت‌هایی را که بر او می‌رسد، سپاس گوید. و هیچگاه- به هیچ بهانه‌ای - گرفتار گناه بزرگ ناسپاسی نشود، که نه عقل آن را می‌پسندد و نه شرع.

شکر نعمت، در هر فضا و هر زمانی، آداب و شیوه‌ای مخصوص به خود دارد. عقل به انسان حکم می‌کند که در هر شهر و دیار، و در هر زمان و موقعیت، شیوه سپاسگزاری را از اهل آن دیار فرا گیرد و به آن عمل کند.

مبادا کاری کند که به نظر این فرد، رعایت احترام باشد، اما صاحب نعمت، آن را توهین به خود بداند. ضرورت فراگرفتن آداب سپاسگزاری از آشنایان دلسوز و امین، بدیهی عقل است.

اکنون، انسان است، با پیشینهٔ جهل و ضعف و عجز - بلکه با پیشینهٔ عدم - که در برابر خدای خود ایستاده است.

اکنون - انسان به موهبت خدایش - علم و قدرت و کمال دارد، همه در سطح محدود، که خودش بر این محدودیت گواه است. و می داند که خدایش، این همه را بدون محدودیت دارد. و بر مبنای حکمت خود که عین حق است. به اندازه، به دیگران می بخشد.

انسان، با چنان پیشینه و چنین موقعیت، در برابر معبودی نامحدود ایستاده تا نعمت های او را سپاس گوید. اما نمی داند چگونه؟ از کجا آغاز کند؟ و آداب آن چیست؟

بار دیگر همان عقلی که موهبت خدای اوست، راه به انسان می نمایاند که: راه عبودیت را نیز باید از معبود پرسید، نه از دیگران.

همین نیاز، ما را پیوسته بر در کوی او، به بیان راز و عرض نیاز وا می دارد.

حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام، در معرفی حق متعال فرمود:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.

خدایی که ما را آفرید و هدایت کرد، از این نیاز ما خبر دارد که ما راه شکر نعمت و شیوهٔ سپاسگزاری را نمیدانیم، و جز رفتن به در خانه ی او، راهی برای رسیدن به این مطلوب نداریم.

از این رو، پیامبران و امامان را با ره توشه هدایت به سوی بشر فرستاد، تا از جانب حضرت او سخن گویند و راه به مردم نمایند.

جامه عصمت بر قامت آنان پوشانید. و خلعت نبوت و امامت بر تن



ایشان کرد.

هریک از اینان در زمان خود، راه عبودیت به مردم آموخت، راهی که تفسیر انحصاری «صراط مستقیم» بود، و جز آن هر چه هست، راه های دیگر است که به مقصدهای دیگر می رسند.

از این رو، به حکم عقل و نقل، راه نجات منحصر در عبودیت است. و راه عبودیت، منحصر در قبول سخنان حجت های معصوم خدا است، هر کدام در دوره خود، و نیز انجام وظیفه و عرض ادب در پیشگاه آن سفیر فرستاده حق تعالی.

امروز، امام مهدی فرزند برومند امام عسکری صلوات الله علیهما، حجّت خدا در زمان ماست.

راه رسیدن به رضای حق، تنها و تنها، راهی است که به رضای او برسد. و جز آن، هر چه باشد، راه به سوی خدا نیست.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ .

خداوند، تنها او را در زمان ما - به عنوان حجّت و سفیر خود میان خلق برگزیده و آفریدگان خود را به قبول ولایتش آزموده است. هرکه از این در، پیش آمد، صراط مستقیم را یافته، و گرنه به هلاکت می رسد، بدون اینکه خود، آگاه شود.

حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود مختلف، بر گردن امت حقوقی بی شمار دارد. از جمله اینکه:

1- واسطه نعمت های الهی است، که آفریدگار، تمام نعمت ها را به برکت وجود حضرتش به آفریدگان می رساند.

2- پدر امت است. فرزندان باید حق پدر را ارج گزارند.

3- عالم و معلّم امت است، متعلّمان باید حق معلّم را ادا کنند.

4- امام است بر امت، که امت باید تکالیف و وظایف خود را نسبت به امامشان ادا کنند.

5- منجی مردمان از ظلم و ستم است. هرکس رهایی از انواع ستمها را آرزو دارد، باید به آن منجی چشم بدوزد و در پیشگاه او عرض ادب کند.

6- یادگار خدا در زمین، و تحقق بخش اهداف پیامبران و امامان پیشین است. هر کس به آن حجّت های خدا دل بسته، باید آخرین سفیر الهی را با تمام وجود انتظار کشد. یعنی تکلیف خود را در محضر حضرتش به خوبی انجام دهد.

این عوامل، اندکی از عواملی است که به دلیل آنها، امام عصر اروحنا فداه، حقوق فراوان بر عهده ما دارد، و ما وظایف و تکالیف فراوانی - به ویژه در زمان دشوار غیبت - نسبت به حضرتش داریم.

با شناخت این تکالیف و وظایف، نوری بر زندگی ما می تابد، که ما را تا رسیدن به کانون نور، همراهی می کند.

روایاتی که وظایف و تکالیف منتظران را بازگو می کند، در کتب حدیثی معتبر آمده است. اما ظاهراً نخستین دانشوری که تحت عنوان «تکالیف مردم نسبت به امام زمان علیه السلام» به جمع این احادیث پراکنده پرداخت، محدث نوری بود که در سال 1302 هجری قمری، باب دهم از کتاب «نجم

ثاقب» خود را به این موضوع اختصاص داد. و این یکی از ابتکارات آن محدث عالی مقدار در تدوین موضوعی احادیث است.

نخستین کتاب مستقل در این زمینه، کتاب «تکالیف الانام فی غیبة الامام علیه السلام» نوشته مرحوم صدر الاسلام همدانی است که شصت وظیفه برای منتظران بر می شمارد. مرحوم صدر الاسلام نیز در محضر محدث نوری علم آموخته و کتاب خود را در سال 1317 هجری قمری در زمان حیات استاد، نگاشته است.

پس از آن، بهترین منبع در این زمینه، باب هشتم کتاب نفیس «مکیال المکارم» است که هشتاد وظیفه برای منتظران بر اساس روایات بر شمرده است.

محدث قمی در فصل 6 از باب 14 کتاب منتهی الآمال، خلاصه ای از بحث مفصل استاد بزرگوار خود در باب دهم نجم ثاقب را بیان داشته است.

این دفتر، به بازنویسی همان فصل می پردازد. و هشت دریچه برای رسیدن به بهشت قرب الهی بر روی منتظران می گشاید.

با اینکه تمام حقایق مربوط به امام عصر علیه السلام مفید و خواندنی هستند، اما حقایقی که در این دفتر آمده، ضرورتی ویژه و لطفی دیگر دارد، که باید بارها بخوانیم و بر جان بنشانیم، تا قطره ای از دریای وظایف خود را نسبت به امام مهربان و پدر دلسوز و معلم معصوم الهی بازشناسیم.

امید که این علم، مقدمه تعلیم به دیگران و عمل خالصانه به این حقایق باشد و ره توشه منتظران گردد. و امید که در روز ظهور، لبخند رضایت حضرتش از این انجام وظیفه، ابواب عنایت الهی را بر این منتظران هجران کشیده بگشاید، چنین باد.



در این دفتر، بخشی از وظایف مردم نسبت به امام عصر صلوات الله علیه یاد می شود. و گوشه ای از آداب بندگی و رسوم فرمانبرداری بیان می گردد، برای آنان که سر به زیر فرمان اطاعت آن جناب فرود آورده اند، و خود را عبد طاعت، و ریزه خوار احسان و جود مبارک او می دانند، و آن وجود گرامی را امام و واسطه رسانیدن فیض الهی و نعمت های بی پایان دنیوی و اخروی می شناسند. از این میان، چند وظیفه بیان می شود:

## اول - غم و غصه داشتن برای غیبت

باید برای آن حضرت در ایام غیبت مهموم باشیم. این امر، دلایل فراوان دارد، از جمله:

1- پنهان بودن آن جناب، که دست مردم به دامان وصالش نرسد، و دیدگان، به نور جمالش روشن نگردد.

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است که در ضمن خبری متعلق به حضرت مهدی بیان فرمود:

چه بسیار زنان و مردان مؤمن، که متأسف و حیران و محزونند، در زمانی که آب رونده و جاری (ماء معین) را گم کنند، یعنی حضرت حجت علیه السلام. (1)

ص: 15

---

1-1 - مکیال المکارم، ج 2، باب 8، امر 8، حدیث 1269، ص 166؛ کمال الدین، ج 2، ص 370؛ بحار الانوار، ج 51، ص 152، نقل از عیون: کم من حری مؤمنه، و کم من مؤمن متأسف حیران حزین عند فقدان الماء المعین.

در دعای ندبه است که:

گران است بر من، که خلق را ببینم و تو دیده نشوی، و از تو، نه آوازی بشنوم و نه رازی.

گران است بر من، که بلا، بر تو احاطه کند نه بر من، و به تو، از جانب من، نه ناله ای برسد و نه شکایتی.

جانم فدای تو، غایبی که از ما کناره نداری. جانم فدای تو، آن دور شده که از ما دوری نگرفتی.

جانم فدای تو، که آرزوی هر مشتاق و آرزومندی - از مرد و زن - که تو را یاد آورند و ناله کنند.

گران است بر من، که من بر تو بگریم، و خلق از تو دست کشیده باشند. (1)

تا آخر دعا که نمونه ای است از درد دل آنکه جامی از چشمه محبت آن جناب نوشیده است.

2- ممنوع بودن آن سلطانِ عظیم الشان از رتق و فتق و اجرای احکام و حقوق و حدود، که حق خود را در دست غیر می بیند.

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که به عبدالله بن ظبیان (یا: عبدالله بن دینار) فرمود:

«هیچ عیدی برای مسلمین نیست، نه قربان و نه فطر، مگر آنکه برای آل محمد علیهم السلام حزنی را تازه می کند.

راوی پرسید: چرا؟

فرمود:

ص: 16

1-2 - مکايل المكارم، ج 2، باب 7، مقصد 3، حديث 1150، ص 98. عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى وَلَا يَنَالِكَ مِنِّي ضَجِيحٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُعَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَمِّي مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٌ ذَكَرَا فَحَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامِي بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعِمَ لَا تُضَاهِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوِي، إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى؟ وَأَيَّ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ وَأَيَّ نَجْوَى؟ عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَأُنَاعَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَيَحْذُلَكَ الْوَرَى.

«ایشان حق خود را در دست غیر خودشان می بینند» (1).

3. جمعی از دزدان داخلی دین مبین، از کمین بیرون آمده اند، و شکوک و شبهات در قلوب عوام - بلکه خواص - می افکنند، تا آنکه پیوسته، دسته دسته از دین خداوند بیرون روند. کار به آنجا برسد که علمای راستین، امکان برای اظهار علم خود نیابند، و وعده امامان راست گفتار تحقق یابد که فرمودند:

زمانی فرا می رسد که اگر مؤمن بخواهد دین خود را نگاه دارد، برای او مشکل تر است از اینکه قطعه ای از آتش در دست خود بگیرد. (2)  
در این موضوع، چند حدیث نقل می شود:

1- «شیخ نعمانی» روایت کرده که عمیره - دختر نفیل - گفت: شنیدم که حضرت حسین بن علی علیه السلام می فرماید:

«آن امری که شما منتظر آنید، روی نمی دهد، تا اینکه بعضی از شما از بعضی بیزاری جوید، و بعضی از شما در صورت بعضی آب دهان اندازد، و بعضی از شما به کفر بعضی شهادت دهد، و بعضی از شما، بعضی دیگر را لعن کند».

به آن جناب گفتم: پس خیری در آن زمان نیست؟ امام حسین علیه السلام فرمود:

«تمام خیر در آن زمان است، قائم ما خروج می کند و همه آنها را دفع می کند» (3).

و نیز از حضرت صادق علیه السلام خبری به همین مضمون نقل کرده است (4).

ص: 17

1-3 - مکیال المکارم، ج 2، باب 6، حدیث 1083، ص 35؛ فروع کافی، ج 4، کتاب الصیام، باب النوادر، حدیث 2، ص 169 - 170؛ علل الشرایع، ص 389؛ تهذیب الاحکام، ج 3، ص 289؛ من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 324. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا بَيَّنَّ عَبْدِي لِّلْمَسْلُومِينَ أَضْحَىٰ وَلَا فِطْرٍ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ لَأَلِ مُحَمَّدٍ فِيهِ حُزْنًا وَلِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ.

2-4 - غیبت نعمانی، ص 205 - 206.

3-5 - غیبت نعمانی، باب 12، حدیث 9، ص 205. عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ نَقِيلٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّىٰ يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيَتَنَفَّلُ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَحَتَّىٰ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَىٰ بَعْضٍ قُلْتُ مَا فِي ذَلِكَ خَيْرٍ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا فَيَرْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

4-6 - غیبت نعمانی، باب 12، حدیث 10، ص 206. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّىٰ يَتَنَفَّلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَحَتَّىٰ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَحَتَّىٰ يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ.

2- نعمانی، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که خطاب به مالک بن ضمیره(1) فرمود:

«ای مالک! چگونه ای تو، آنگاه که شیعه بدین سان اختلاف کنند، پس انگشتان خود را داخل نمود در یکدیگر(2). گفتیم: «یا امیرالمؤمنین! در آن زمان خیری نیست»؟

فرمود:

تمام خیر در آن وقت است. قائم ما خروج می کند. پیش از او هفتاد تن می آیند که دروغ بر خدا و رسولش می بندند. آن حضرت، همه آنها را می کشد. آنگاه مردم را بر یک امر جمع میکند(3).

3- نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«شما یقیناً آزموده خواهید شد، ای شیعه آل محمد، آزموده شدن سرمه در چشم(4). صاحب سرمه می داند که چه زمانی سرمه در چشمش ریخته می شود، ولی نمی داند که چه وقت از چشم بیرون می رود. و چنین است که شخصی صبح میکند به جاده ای از امر ما، ولی شام میکند در حالی که از آن بیرون رفته است. و شام میکند بر جاده ای از امر ما، و صبح می کند در حالی که از آن بیرون رفته است.»(5)

ص: 18

1- «مالک بن ضمیره» یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که علوم زیادی را از ایشان فرا گرفته است. وی «اباذر» را درک کرده و از او نیز علوم را کسب کرده است.

2- یعنی: همچون فرورفتن این انگشتان، بین شیعیان، اختلاف و نزاع، ایجاد می شود.

3- 7. - بحارالانوار، ج 52، باب 21، حدیث 34، ص 115؛ غیبت نعمانی، باب 12، حدیث 11، ص 206. عَنْ مَالِكِ بْنِ صَمْرَةَ قَالَ قَالَ اميرالمؤمنين عليه السلام يا مالک بن صمّرة كيف انت اذا اختلفت الشيعة هكذا و شك بك اصابعه و ادخل بعضها في بعض فقلت يا اميرالمؤمنين ما عند ذلك من خير قال الخير كله عند ذلك يا مالک عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلاً يكذبون على الله و على رسوله ص فيقتلهم ثم يجمعهم الله على امر واحد.

4- به قدری گمراهی ها و امواج باطل زیاد می شود که هیچکس از سرانجام کار خویش مطلع نیست، نمی داند که بعد از ظهر یا فردا، بر ایمان و پیروی اهل بیت عصمت باقی است یا نه. خداوند، ما را از این فتنه ها نجات بخشد.

5- 8. - بحارالانوار، ج 52، باب 21، حدیث 2، ص 101؛ غیبت نعمانی، ص 206-207. لَتَمَخَضَنَّ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَخِضِ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ لِأَنَّ صَاحِبَ الْكُحْلِ يَعْلَمُ مَتَى يَقَعُ فِي الْعَيْنِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَذْهَبُ فَيَصِّبُ بِحُ أَقْدَمٌ وَ هُوَ يَرَى أَنَّهُ عَلَى شَرِيْعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا قِيمَسِي وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَيُمْسِي وَ هُوَ عَلَى شَرِيْعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا فَيَصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا.



4- از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

به خدا سوگند، حتماً شکسته خواهید شد، مانند شکستن شیشه. البته، شیشه بر می‌گردد و عود می‌کند. (بلکه بالاتر:) به خدا سوگند، هر آینه شکسته می‌شوید، مانند شکستن کوزه و کوزه چون شکست، بر می‌گردد چنان که بوده است(1). قسم به خدا که غربال خواهید شد. و قسم به خدا که امتحان خواهید شد، تا آنکه کسی از شما نماند، مگر اندکی(2). و کف دست مبارک را خالی کردند(3).

و بر این مضمون، اخبار بسیاری روایت کرده است.

5- شیخ صدوق، در کمال الدین روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

گویا می‌بینم که شماها گردش می‌کنید، مانند گردش شتری که چراگاه را می‌طلبد، اما آن را نمی‌یابد(4)، ای گروه شیعه(5).

6- صدوق روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به «عبدالرحمان بن سبّابه»(6) فرمود:

ص: 19

1- شما به شدتی بدتر از شکستن شیشه و کوزه، شکسته می‌شوید، زیرا شیشه و کوزه، پس از شکستن، قابل اصلاح و ترمیم می‌باشند، اما شما پس از شکستن، دیگر اصلاح نمی‌شوید.

2- اگر در کف دست انسان، مقداری گندم یا دانه‌های دیگر باشد، و انسان آنها را با سرازیر کردن دست، خالی کند، جز چند دانه معدودی که به کف دست می‌چسبند، بقیه از دست بیرون می‌ریزند. شما هم به همین‌گونه از دین بیرون می‌روید. و جز اندکی بر دین خدا باقی نمی‌مانند، خداوند، ما را از آن عده کم‌قرار دهد.

3-9. -غیبت نعمانی، باب 12، حدیث 13، ص 207. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: وَاللَّهِ لَتُكْسِرُنَّ الرُّجَاجَ وَإِنَّ الرُّجَاجَ لِيُعَادَ فَيُعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهِ لَتُكْسِرُنَّ الْفَخَّارَ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لِيَتَكْسَرُ فَلَا يُعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهِ لَتُعْرَبُنَّ وَاللَّهِ لَتُمَيَّرَنَّ وَاللَّهِ لَتَمَحَّصَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُّ وَصَعَرَ كَفَّهُ.

4- مانند شتری که در پی چراگاه می‌گردد، ولی آن را نمی‌یابد، مؤمنین از شما نیز امام غائبشان را جستجو می‌کنند، ولی او را نمی‌یابند.  
5-10. - کمال الدین، ج 1، باب 26، حدیث 17، ص 304؛ بحار الانوار، ج 51، ص 110. كَأَنِّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوْلَانَ الْإِبِلِ تَبْتَغُونَ الْمَرْعَى، فَلَا تَجِدُونَهُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ.

6- «عبدالرحمن بن سبّابه کوفی بجلی» از بزرگان اصحاب امام صادق صلوات الله علیه می‌باشد.

«شما چگونه خواهید بود، در آن زمان که، بدون امام هادی و بدون نشانه ای بمانید، و بعضی از شما از بعضی بیزاری جوید در آن هنگام شما را امتحان می کنند. و جدا می شوید و بیخته می شوید»<sup>(1)</sup>.

7- شیخ صدوق روایت کرده که سدیر صیرفی<sup>(2)</sup> گفت: من و مفضل بن عمرو ابوبصیر و ابان بن تغلب<sup>(3)</sup> به خدمت مولای خود، امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم. آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته بود، و مسح (عبای درشت) خیبری در بر داشت که آستین هایش کوتاه بود، از شدت اندوه، سرگردان بود، و مانند زنی که فرزند عزیزش مرده بود، گریه می کرد. مانند جگر سوخته، آثار حزن و محنت در روی حضرتش ظاهر و هویدا بود. واشک از دیده های آن گرامی جاری بود، و می گفت:

« سرور من! غیبت تو، خواب مرا ربوده و استراحت را از من گرفته، و راحت را از دل من برده است. سرور من! غیبت تو، مصیبت مرا دائم ساخت. بلایا و مصیبت ها را بر من پیایی گردانید. آب دیده مرا جاری کرد. ناله و فغان و حزن را از سینه من بیرون آورد. و بلاها را بر من متصل گردانید».

سدیر گفت: «چون آن حضرت را به آن حالت دیدیم، عقل های ما پرواز

ص: 20

---

1-11. - بحارالانوار، ج 52، باب 21، حدیث 22، ص 112؛ کمال الدین، ج 2، ص 348. كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِأَيِّ إِمَامٍ هُدَىٰ وَلَا عِلْمٌ؟ يَتَبَرَّأ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؟ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَمِيزُونَ وَتُمَحَّصُونَ وَتُغْرَبُونَ، وَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافِ السَّيْفِينَ، وَإِمَارَةَ أَوَّلٍ مِنَ النَّهَارِ وَقَتْلَ وَخَلْعَ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ.

2- «سدیر بن حکیم صیرفی کوفی» از اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام بود که عزت و درجه والایی نزد آن دو بزرگوار داشت.

3- «ابوسعید ابان بن تغلب بن رباح البکری» (متوفی 141 هجری) از مفسرین، محدثین، ادباء و فقهای عصر سه امام همام: «ابا محمد، علی بن الحسین، ابا جعفر الباقر، ابا عبدالله جعفر بن الصادق علیهم السلام بود. جلال و قداست وی به حدی است که امام باقر علیه السلام به او فرمود: «من دوست دارم که در شیعه ام مثل تو دیده شوند». و همچنین امام صادق علیه السلام پس از فوتش فرمود: «به خدا قسم که موت «ابان»، قلب مرا به درد آورد»

کرد، و واله و حیران شدیم، و دل های ما از آن بی تابی نزدیک بود که پاره گردد. گمان کردیم که آن حضرت را زهر داده اند، یا آنکه بلیهای بزرگ از بلاهای دهر براو روی آورده است.

عرض کردم: «ای بهترین خلق، خدا هرگز چشم تو را گریان نگرداند، چه حادثه ای تو را گریان ساخته است؟ و چه حالت روی داده که چنین ماتمی گرفته ای؟»

آن حضرت، از شدت غصّه و گریه، آه سوزناک، از دل غمناک برکشید و فرمود:

من صبح امروز، نظر در کتاب جَفَر کردم. و آن کتابی است مشتمل بر علم منایا و بلایا(1). و در آنجا از بلاهایی یاد شده که بر ما می رسد. و در آنجا علم گذشته و آینده است تا روز قیامت. و خدا آن علم را مخصوص محمد و ائمه بعد از او علیهم السلام گردانیده است. نگاه کردم. در آن جا، ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام، غیبت آن حضرت، طول غیبت، درازی عمر او، ابتلای مؤمنان در زمان غیبت، بسیار شدن شکت و شبهه در دل مردم به دلیل طول غیبت او و نیز مرتد شدن اکثر مردم در دین خود را دیدم، که چگونه ریسمان اسلام را که حق تعالی در گردن بندگان نهاده، از گردن خود می گشایند. لذا رقت به من دست داده و حزن بر من غالب شده است»(2).

(2). برای این موضوع، همین خبر شریف کافی است. اگر تحیّر و تفرّق و

ص: 21

---

1- بحار الانوار 116/102 .

2- علم زمان مرگ افراد و مصیبت هایی که بر آنها وارد می شود. «منایا» جمع منه، یعنی اجل، مرگ. «بلایا» جمع بلیه یعنی مصیبت.

ابتلای شیعه در ایام غیبت و تولد شکوک در قلوب ایشان، سبب گریستن حضرت صادق علیه السلام شود، که سالها پیش از وقوع آن بوده، و خواب از چشم های مبارکش ببرد، پس فرد مؤمنی که مبتلای به آن حادثه بزرگ و غرق شده در آن گرداب بیکرانه تاریک مواج باشد، به گریه و زاری و ناله و بیقراری و حزن و اندوه دائمی و تضرع به سوی حضرت باری، جل و علا سزاوارتر است(1).

## دوم - انتظار ظهور

دومین وظیفه بندگان در ایام غیبت، آن است که هر لحظه در انتظار فرج آل محمد علیهم السلام و پر شدن زمین از عدل و داد و غالب شدن دین راست بر جمیع ادیان را انتظار کشند، و چشم به راه وعده ای باشند که خدای تعالی به نبی اکرم خود خبر داده و وعده فرموده است. بلکه بشارت آن را به جمیع پیغمبران و امت ها داده است، روزی که جز خدای تعالی، کسی را نپرستند، و چیزی از دین نماند که از بیم احدی در پرده ستر و حجاب بماند(2)، و بلا و شدت از حق پرستان برود. چنان که در زیارت مهدی آل محمد است:

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْإِمَامَ أَنْ يُجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيَلْتَمَّ بِهِ الشَّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَيُمْكِّنَ

ص: 22

- 
- 1- وقتی حضرت صادق علیه السلام قبل از غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بدینگونه بر مصیبت غیبت امام مهدی علیه السلام می گریند، ما که اکنون در مصیبت غیبت آن حضرت گرفتار آمده ایم، باید به مراتب بیشتر بر غیبت آن حضرت بگرییم.
  - 2- منظور از حجاب و پوشش، غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تقیّه های آن است .

لَهُ وَيُنَجِّرْ بِهِ وَعَدَّ الْمُؤْمِنِينَ».

سلام بر مهدی، آن کسی که خداوند جمع امت ها را به او وعده داده که به وجود او، کلمه ها را جمع کند. (یعنی، اختلاف را از میان ببرد و دین یکی شود) و به دست او پراکندگی ها را گرد آورد، و به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند، و به سبب او، وعده فرجی را که به مؤمنین داده است، عملی سازد. (1)

این فرج عظیم را، در سال هفتاد از هجرت وعده داده بودند. چنانچه شیخ راوندی در کتاب خرائج، از ابی اسحاق سبیبی (2) روایت کرده، از عمرو بن حَمِق «(3) یکی از چهار نفر صاحب اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام بود که گفت:

«داخل شدم بر علی علیه السلام، آنگاه که او را در کوفه ضربت زده بودند. به آن جناب گفتم که بر تو باکی نیست، این فقط زخمی مختصر است. فرمود:

« به جان خود قسم، که من از شما مفارقت خواهم کرد».

آنگاه فرمود: «تا سال هفتاد، بلا است، و این را سه مرتبه فرمود» .

گفتم: «آیا پس از بلا، گشایشی هست؟» آن حضرت به من جواب نداد و بیهوش شد. تا آنکه می گوید: «گفتیم: یا امیرالمؤمنین، به درستی که تو فرمودی تا سال هفتاد، بلا است» (4). آیا بعد از بلا، گشایش است؟

ص: 23

---

1- 13 - مصباح الزائر، ص 228؛ بحارالانوار، ج 102، ص 101؛ مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام که آغازش چنین است: «السَّلَامُ عَلَيَّ الْحَقُّ الْجَدِيدُ...».

2- «ابواسحاق سبیبی»، از اصحاب امام حسن مجتبی علیه السلام است.

3- «عمرو بن حمق خزاعی» از یاران حضرت علی و امام حسن مجتبی علیهما السلام، و یکی از اصحاب سرّ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود. که همراه با حُجْر بن عُمْدی به شهادت رسید. آن حضرت درباره اش فرمود: «خدایا قلبش را نورانی بگردان و به سوی صراط مستقیم هدایتش کن. پس به او گفت: «ای کاش در میان سربازانم، صد نفر مانند تو داشتم. امام حسین علیه السلام در نامه ای خطاب به معاویه، وی را قاتل عمرو معرفی می کنند و او را بر این جنایت، شماتت میکنند.

4- ظاهره مراد از آنچه در روایات، به عنوان وعده فرج در سال 70 آمده است (چنانچه برخی از آن روایات را مرحوم مولف - قدس سره - نیز نقل می نماید)، فرج کلی حضرت بقیه الله علیه السلام نمی باشد، و وعده فرج جزئی شیعه، و آسایش و راحتی نسبی آنها، نسبت به زمان های قبل و بعد است، نه ظهور کلی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«آری، به درستی که بعد از بلا، رهایی است. و خداوند آنچه را که می خواهد محو می سازد، و اثبات می کند. و در نزد او است ام الكتاب» (1).

شیخ طوسی در کتاب غیبت، و کلینی در کافی روایت کرده اند که ابی حمزه ثمالی گفت: به ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) عرض کردم: به درستی که علی علیه السلام می فرمود که تا سال هفتاد، بلاست و بعد از بلا، گشایش است، ولی ما رهایی ندیدیم».

ابوجعفر علیه السلام فرمود:

«ای ثابت (2) به درستی که خدای تعالی وقت این امر را در سال هفتاد قرار داده بود. چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت. پس آن را تأخیر انداخت تا سال صد و چهل. آنگاه ما به شما خبر دادیم، شما خبر ما را نشر کردید و پرده سر را دریدید، پس خدای تعالی آن را تأخیر انداخت. و پس از آن، وقتی برای آن در نزد ما قرار نداد (3)؛

ص: 24

- 
- 1- وعده آسایش بعد از بلا، وعده مشروط است به وعده قطعی اگر افراد یا اقوامی لیاقت نداشته باشند، خداوند مقدرات نیک آنها را محو نموده، سرنوشت دیگری بر آنها می نویسد، چنانچه در متن می خوانیم که این وعده الهی، به دلیل ظلم و گناه مردم، به تعویق افتاد. امیرالمؤمنین علیه السلام، در ادامه کلام خود، به همین اصل کلی محو و اثبات الهی اشاره می فرماید.
  - 2- ثابت بن دینار، نام ابوحمزه ثمالی است، که ایشان به کنیه شهرت یافته است.
  - 3- وعده فرج جزئی برای شیعیان، سال 70 بود، چون یاری سیدالشهداء علیه السلام نمودند و آن حضرت مظلومانه به شهادت رسیدند، خداوند خشم نمود و آن را 70 سال به تأخیر انداخت، و وعده فرج، به سال 140 موکول شد. چون این خبر را به دشمن رساندند و رازداری نکردند، حق متعال این وعده را نیز به زمان دیگری انداخت، و برای وعده فرج جزئی دیگر وقت مشخصی تعیین نفرمود.

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (1).

ابوحزمه گفت: من این خبر را خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرضه داشتم. فرمود: به درستی که چنین بود. (2)

در فضیلت انتظار، احادیث فراوان رسیده که بعضی از آنها نقل می شود:

1- شیخ نعمانی در کتاب غیبت، روایت کرده از علاء به سیابه، که ابی عبدالله، امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود:

کسی از شما که بمیرد، در حالی که منتظر این امر باشد، مانند کسی است که در خیمه ای باشد که از آن حضرت قائم علیه السلام است.»

(3)

2- نعمانی از ابوبصیر (4) روایت کرده که آن حضرت روزی فرمود:

ایا شما را خبر ندهم به چیزی که خداوند، عملی را از بندگان قبول نمی کند، مگر به سبب آن؟

گفتیم: بلی، فرمود:

ص: 25

---

1- خداوند، آنچه می خواهد محو می کند. و آنچه را که می خواهد برقرار می سازد، وام الکتاب (که حاوی علم محوشده ها و برقرار شده است) در نزد اوست (سوره رعد، آیه 39).

2- 13. - مصباح الزائر، ص 228؛ بحار الانوار، ج 102، ص 101؛ مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام که آغازش چنین است: «السَّلَامُ عَلَيَّ الْحَقُّ الْجَدِيدُ...».

3- 15. - غیبت نعمانی، باب 11، حدیث 15، ص 200؛ کمال الدین، ص: 644 مَن مَاتَ بَيْنَكُمْ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِقَائِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

4- «ابوبصیر، لیث بن بختری» از اصحاب سه امام بزرگوار امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام می باشد. علمای رجال، او را از اعلام دین و اصحاب اجماع به شمار آورده اند. امام صادق علیه السلام وی را حافظ دین و مورد وثوق حضرت باقر علیه السلام دانسته، به وی وعده بهشت دادند. و در روایت دیگر، ابوبصیر را در شمار کسانی محسوب نمودند که خداوند درباره ایشان فرموده است: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلَىٰكَ الْمُقَرَّبُونَ».

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، و اقرار به آنچه خداوند امر فرمود، و دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما، یعنی ائمه مخصوصاً، و گردن نهادن برای ایشان، و ورع و کوشش در راه خدا، و آرامی و انتظار کشیدن برای قائم علیه السلام.

آنگاه فرمود:

به راستی، برای ما دولتی است که خداوند، هر وقت که خواست، آن را می آورد.

سپس فرمود:

«هر کس که خوش دارد که از اصحاب قائم علیه السلام باشد، باید انتظار کشد و به ورع و محاسن اخلاق عمل کند در حالی که او انتظار دارد. اگر (در این حال) بمیرد، و قائم علیه السلام پس از او خروج کند، برای او پاداشی است، مثل کسی که آن جناب را درک کرده باشد. پس کوشش کنید و انتظار کشید، گوارا باد، گوارا باد برای شما، ای گروه مورد رحمت». (1)

3- شیخ صدوق در کمال الدین، روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

از دین ائمه است: ورع، عفت، صلاح و انتظار کشیدن فرج آل محمد علیهم السلام. (2)

4- شیخ صدوق، از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم فرمود:

برترین اعمال امت من، انتظار فرج از خداوند عزوجل است. (3)

5- شیخ صدوق روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ص: 26

1-16. - غیبت نعمانی، باب 11، حدیث 16، ص 200؛ بحار الانوار، ج 52، ص 140. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَالْوَلَايَةَ لَنَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْنِي الْأئِمَّةَ خَاصَّةً وَالتَّسَلُّيمَ لَهُمْ وَالْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالطَّمَانِينَةَ وَالْإِنْتِظَارَ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَتَمَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجَدُّوا وَانْتَظَرُوا هَنِيئًا لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

2-17. - بحار الانوار، ج 52، باب 22، حدیث 1، ص 122؛ کمال الدین، ج 2، ص 337. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دِينِ الْأَئِمَّةِ الْوَرَعَ وَالْعِفَّةَ وَالصَّلَاحَ إِلَى قَوْلِهِ وَانْتَظَرِ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ.

3-18. - کمال الدین، ج 2، باب 55، حدیث 3، ص 644. أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.



منتظر امر ما، مانند کسی است که در راه خدا، در خون خود غلتیده باشد. (1)

6- شیخ طوسی در احتجاج (2) روایت کرده که توقیعی از حضرت صاحب الامر علیه السلام به دست محمد بن عثمان بیرون آمد و در آخر آن مذکور است:

برای تعجیل بسیار دعا کنید، به درستی که فرج شما در آن است. (3)

7- شیخ طوسی در غیبت از مفصل روایت کرده که گفت: «در محضر حضرت صادق علیه السلام سخن از قائم به میان آوردیم، و نیز سخن از کسی از اصحاب ما که انتظار حضرتش را می کشید، اما قبل از ظهور درگذشت.

حضرت ابو عبدالله علیه السلام به ما فرمود:

زمانی که قائم علیه السلام خروج کند، کسی بر سر قبر مؤمن می آید. به او می گوید: «ای فلان، به درستی که صاحب تو ظاهر شد، اگر خواهی که ملحق شوی، پس ملحق شو. و اگر می خواهی که در نعمت پروردگار خود اقامت کنی، پس اقامت داشته باش. (4)

شیخ برقی (5) در محاسن، روایت کرده که امام صادق علیه السلام به مردی از

ص: 27

---

1-19. - کمال الدین، ج 2، باب 55، حدیث 6، ص 645. الْمُتَنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمَتَشَحِطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

2- ابومنصور، احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، از مفاخر فقهای شیعه و علمای نامی طبرستان بود. برخی از تألیفات او، عبارتند از: الکافی در فقه، ال احتجاج مشتمل بر احتجاجات نبی اکرم، وائمه اطهار صلوات الله علیهم، مفاخر الطالبیه، تاریخ الاثمه، فضائل الزهراء علیهما السلام.

3-20. - احتجاج طبرسی، ج 2، ص 284. وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

4-21. - غیبت شیخ طوسی، ص 276. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أَبِي الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنَّ تَشَأُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقُّ بِهِ فَالْحَقُّ وَإِنْ تَشَأُ أَنْ تُقِيمَ فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِم.

5- ابوجعفر، احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی (متوفی 274 هجری) از مشاهیر محدثین قم و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است. شیخ صفار در بصائر الدرجات از او روایات نقل می کند. از بی شمار تألیفات او، تنها محاسن باقی مانده، که شیخ صدوق در کتب خود، از آن بهره ای کامل گرفته است.

هر یک از شما که با دوستی اهل بیت و انتظار کشیدن فرج بمیرد، مثل کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد. (1)

9- و در روایت دیگر فرمود: بلکه مثل کسی است که با رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم باشد. (2)

10- و در روایت دیگر فرمود:

مانند کسی است که در پیش روی رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم شهید گردد. (3)

11- شیخ صدوق از محمد بن فضیل روایت کرده که گفت: درباره فرج، از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم. فرمود:

«آیا انتظار فرج از فرج نیست؟ خدای عزوجل فرمود: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (4)

شما انتظار برید. به درستی که من با شما از انتظار کشندگانم. یعنی، شما فرج مرا انتظار برید، من هم انتظار می برم آن وقتی را که برای این امر مصلحت دانستم، که آن وقت در رسد. (5)

12- شیخ صدوق روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرمود:

«چه نیکو است صبر و انتظار فرج! آیا نشنیده ای قول خداوند را که فرمود: «وَإِذْ تَقْبُؤُوا مِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» (6) «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (7)

ص: 28

---

1- 22. - بحار الانوار، ج 52، باب 22، حدیث 15، ص 125؛ محاسن برقی، ص 174. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَي هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

2- 23. - کمال الدین، ج 2، باب 33، حدیث 11، ص 338؛ محاسن برقی، ص 173. بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ .

3- 24. - بحار الانوار، ج 52، باب 22، حدیث 18، ص 126؛ محاسن برقی، ص 172. كَمَنْ اشْتَهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ .

4- سوره اعراف / آیه 71.

5- 25. - کمال الدین، ج 2، باب 55، حدیث 4، ص 645؛ بحار الانوار، ج 52، ص 128.

6- سوره هود / آیه 93.

7- سوره اعراف / آیه 71.

پس بر شما باد به صبر، زیرا که فرج بعد از ناامیدی می آید. و به تحقیق که پیش از شما کسانی بودند که از شما صبرکننده تر بودند. (1)

## سوم - دعا برای امام عصر علیه السلام

دعا کردن برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام از شرور شیاطین انس و جن، طلب تعجیل نصرت و ظفر و غلبه حضرتش بر کفار و ملحدین و منافقین، نوعی از اظهار بندگی و اظهار شوق و زیادتی محبت است. و دعاهای وارده در این مقام بسیار است. از جمله به سه دعا اشاره می شود:

1- دعایی است که از یونس بن عبد الرحمن (2) روایت شده که حضرت امام رضا علیه السلام امر می فرمودند که برای حضرت صاحب الامر علیه السلام به این الفاظ دعا کنید:

اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيَّتِكَ وَحَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ ... (تا آخر) (3)

و من این دعا را در کتاب مفاتیح الجنان در باب زیارت حضرت صاحب علیه السلام نقل کردم (4).

2- صلوات منسوب به ابوالحسن ضراب اصفهانی (5) است که ما آن را

ص: 29

---

1- 26. - کمال الدین، ج 2، باب 55، حدیث 5، ص 645. مَا أَحْسَنَ الصَّبْرِ وَ انْتِظَارِ الْفَرَجِ أَمَّا سَ مَعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَتَبُوا انِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ فَانْتَظِرُوا انِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَانَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجَ عَلَى الْيَأْسِ فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبِرُوا مِنْكُمْ .

2- یونس بن عبدالرحمن، از اصحاب دو امام بزرگوار، امام کاظم و امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام است. روایات بسیاری از آن دو امام همام شنیده و نقل کرده است. امام رضا علیه السلام درباره کتاب او (یوم ولیله) فرمود: خداوند، در روز قیامت، به عدد هر حرف این کتاب نوری به وی عطا کند. و در حدیث دیگری بهشت را برای او تضمین نمودند. جناب یونس، در زمان فتنه واقفیه و رویارویی آنها با امام رضا علیه السلام از حریم ولایت امام زمانش، به خوبی دفاع کرد، و با آن گروه منحرف جهاد نمایانی داشت.

3- 27. - مکیال المکارم، ج 2، باب 7، مقصد 3، حدیث 1139، ص 73؛ جمال الأسبوع، ص 507 - 511.

4- به کتاب مفاتیح الجنان، پس از دعای ندبه رجوع شود.

5- «ضراب اصفهانی» از بزرگان ایام غیبت صغری است که حضرت ولی عصر اروحنا فداه دعای صلوات را برای او ارسال فرمودند، تا او و دیگر منتظران، در عصر جمعه، با آن به مناجات با خدا برخیزند.

در مفاتیح، در آخر اعمال روز جمعه نقل کردیم. (1)

3- این دعای شریف نیز وارد شده است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فَلان بن فلان، و به جای «فلان بن فلان» میگوی: الْحُجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ. صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. (2)

در شب بیست و سوم ماه رمضان، در حالت ایستاده و نشسته، و در هر حالتی که باشی، در تمام آن ماه، و هر قسم که برایت ممکن شود و هر زمان از روزگارت که آماده شوی، بعد از تمجید حق تعالی و صلوات بر پیغمبر و آل علیهم السلام این دعا را مکرر بخوان. (3)

دعاهای دیگر نیز وارد شده که در اینجا امکان نقل آن نیست، هر که طالب است، رجوع به «نجم ثاقب» کند. (4)

### چهارم - صدقه دادن

وظیفه چهارم، این است که در حد امکان، در هر زمان، برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام صدقه دهد. هیچ نفسی عزیزتر و گرامی تر از وجود مقدس امام عصر علیه السلام و ارواحنا فداه نیست، و نباید باشد. بلکه باید آن حضرت را محبوب تر از نفس خویش بداند. و اگر چنین نباشد، در ایمان،

ص: 30

1-28. - مکیال المکارم، ج 2، باب 7، مقصد 3، حدیث 1138، ص 70.

2-1. بارالها، در این هنگام و در تمام اوقات، برای ولایت حضرت حجت بن الحسن - که درود تو بر او و بر پدرانش باد - سرپرست و نگهدار و رهبر و یاور و راهنما و نگهبان باش، تاگیتی را به فرمان او درآوری، و او را مدتی طولانی در زمین برخوردار گردانی.

3-29. - مفاتیح الجنان، ذیل اعمال شب بیست و سوم ماه رمضان.

4-30. - نجم ثاقب، باب 8، تکلیف 7، ص 445.

ضعف و نقصان دارد و در اعتقاد او خلل و سستی است(1). به اسانید معتبر، از رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم روایت شده است که فرمود:

کسی از شما ایمان نیاورد، تا آنکه من و اهل بیت من، نزد او محبوب تر از جان و فرزند و تمام مردم باشیم. (2)

و چگونه چنین نباشد، در حالی که وجود و حیات و دین و عقل و صحت و عافیت و دیگر نعمت های ظاهری و باطنی تمام موجودات، از پرتو آن وجود مقدس و اوصیای او - صلوات الله علیهم - است.

در این زمان، ناموس عصر و مدار دهر، نوربخش آفتاب و ماه، صاحب این قصر و بارگاه، سبب آرامش زمین و سیرافلاک، و رونق دنیا از زمین تا آسمان، حاضر در قلوب نیکان، و غائب از دیدۀ بیگانگان، حضرت حجت بن الحسن صلوات الله علیهما است. جامۀ صحت و عافیت در این زمان، اندازه قامت موزون آن نفس مقدس و شایسته قد معتدل آن ذات اقدس است. پس بر تمامی خود پرستان - که تمامی اهتمامشان در حفظ و حراست و سلامتی نفس خویش است. لازم و ضروری است که مقصود اولی و هدف اصلی ایشان از چنگ زدن به دامان هر وسیله و سببی که برای بقای صحت و جلب عافیت و قضای حاجت و دفع بلیت مقرر شده، مواردی همچون دعا و تضرع و تصدق و توسل برای

ص: 31

---

1- بنابر آیه شریفه: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» بر معتقدین به این آیه لازم است که برای مقام شریف نبوت و ولایت، اولویت بر خویش (جان، مال و آبرو و دیگر متعلقات وجود) قائل باشند. و این اولویت را در زندگانی عملی نیز به اثبات رسانند. مثلاً وقتی که می خواهند دعا کنند، اول برای فرج امام زمان حال و شادی قلب آن حضرت، و بعد برای خویشتن دعا کنند. وقتی می خواهند صدقه بدهند، اول برای سلامت آن حضرت، و بعد برای سلامت خود و بستگان خود صدقه بدهند. خلاصه اینکه وجود مقدس امام معصوم را بر خود و جمیع ماسوی الله مقدم بدانند.

2- 31. - مکیال المکارم، جلد 2، باب 8، امر 24، حدیث 1376، ص 212. لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَثْرَتِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ عَثْرَتِهِ وَ ذَاتِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ .

سلامتی و حفظ آن وجود مقدّس باشد. چه رسد به افراد وفادار و امام شناس، که جز آن وجود مقدس، کسی را لایق هستی و سزاوار عافیت و تندرستی نمی دانند(1).

### پنجم - حج کردن و حج دادن به نیابت امام عصر علیه السلام

در گذشته، این عمل در میان شیعیان، مرسوم بود. و آن حضرت، این عمل را تقریباً تأیید فرمودند. چنان که قطب راوندی رحمة الله، در کتاب «خرائج» روایت کرده که ابومحمد دَعَلَجی(2) دو پسر داشت. یکی از آن دو، صالح بود. به نام «ابوالحسن» که مردگان را غسل میداد، و پس دیگر او مرتکب محرمات می شد. یکی از شیعیان، قدری طلا به ابومحمد داد که به نیابت حضرت صاحب الامر علیه السلام حج کند، چنان که عادت شیعیان در آن وقت چنین بود. ابومحمد، قدری از آن زر را به آن پسر فاسد داد، او را با خود برد که برای حضرت حج کند. وقتی که از حج بر می گشت، چنین نقل کرد:

در موقف (یعنی عرفات) جوان گندم گونِ نیکو هیتی را دیدم که مشغول تضرع و زاری و دعا بود. چون من به نزدیک او رسیدم، به سوی من توجه کرد و فرمود: «ای شیخ، آیا حیا نمی کنی؟»

ص: 32

---

1- حال که تمام نعمت ها، از روشنی آفتاب گرفته تا چرخش افلاک، و تمام ارزاق، از طرف وجود مقدس امام عصر علیه السلام و به خاطر وجود مقدس آن حضرت، از جانب خداوند ریزش میکنند، بر همه افراد، اعم از خودپرستان (که همه نیرویشان مصروف خود آنها می شود) و متولیان به ولاء اهل بیت (که خود را طفیلی وجود امام عصر می بینند و فقط ایشان را لایق برخوردار از نعمت های حق متعال می دانند) لازم و واجب است که از تمام وسائل و لوازم (دعاء، صدقه، توسل و...) در جلب سلامتی و آسایش و راحتی آن وجود مقدس، تلاش کنند، و به این کار، اولویت دهند.

2- درباره او رجوع شود: رجال نجاشی، ص 230.

من گفتم: سرور من! از چه چیز حیا کنم؟

فرمود: «به تو حجّه می دهند، برای آن کسی که میدانی، اما تو آن را به فاسقی میدهی که خمر می آشامد؟ نزدیک است که این چشم تو کور شود».

بعد از برگشتن، چهل روز نگذشت، مگر آنکه از همان چشم که به آن اشاره شد، جراحی بیرون آمد. و از آن جراحی، آن چشم ضایع شد. (1)

### ششم - برخاستن در هنگام شنیدن نام مبارک حضرتش

برخاستن برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت، خصوص اگر اسم مبارک قائم علی باشد، از وظایف شیعه است، چنانکه سیره تمام طبقات امامیه کثرهم الله تعالی بر آن مستقر شده، که تمام آنان از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم بدان عمل می کنند. و این خود، نشان دهنده وجود مأخذ و اصلی برای این عمل است، اگرچه تاکنون به نظر نرسیده باشد. لکن از چند نفر از علما و اهل اطلاع، شنیده شده که ایشان خبری در این باب دیدند (2). این مطلب را از عالم متبحر جلیل، «سید عبدالله»، سبط محدث جزائری پرسیدند. و آن مرحوم در بعضی از تصانیف خود، جواب دادند که خبری دیدند به این مضمون:

« روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام اسم مبارک حضرت مهدی یاد شد. امام صادق برای تعظیم و احترام آن اسم برخاست».

(3)

ص: 33

- 
- 1-32. - اربعین خاتون آبادی، ص 53، ذیل حدیث 13؛ خرائج، ج 1، ص 480؛ بحار الانوار، ج 52، ص 59؛ اثبائه الهداء، ج 7، ص 346؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 147؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 70.
- 2- ظاهراً چند حدیث در این باب، وجود دارد (همانطور که مرحوم مولف، این مطلب را خواهند فرمود) که مأخذ یکی از آنها مشکلات الانوار طبرسی از حضرت رضا علیه السلام، و مأخذ دیگری تنبیه الخواطر ورام از حضرت صادق علیه السلام است.
- 3-33. - نجم ثابت، باب 8، ذیل تکلیف ششم، ص 445.

محدث قمی گوید: این بود، کلام استاد ما، در نجم ثاقب. لکن علامه محدث جلیل و فاضل ماهر متبحر نبیل، سیدنا الاجل، آقا سید حسن موسوی کاظمی ادام الله بقاه(1) در کتاب تکملة أمل الآمل کلامی به این مضمون دارد:

یکی از علمای امامیه، عبدالرضا ابن محمّد - که از اولاد متوکل است - کتابی درباره حضرت امام رضا علیه السلام موسوم به «تأجیح نیران الأحزان في وفاة سلطان خراسان» نوشته است. از متفردات آن کتاب، این است که می فرماید:

( روایت شده که وقتی دعبل خزاعی قصیده تائیه خود را برای حضرت امام رضا علیه السلام انشاء کرد، به این بیت رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجُ

يُقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ (2)

در این حال، حضرت امام رضا علیه السلام برخاست، بر روی پاهای مبارک خود ایستاد، و سر نازنین خود را به سوی زمین خم کرد. و کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود، و میگفت (3): (4)

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ، وَ انصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا. (5)

ص: 34

---

1- مرحوم آیت الله سید حسن صدر کاظمی، از بزرگان علمای نیمه اول قرن چهاردهم، صاحب کتاب های تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، و دهها کتاب مفید دیگر، در زمینه های تفسیر، حدیث، تاریخ، رجال، فقه و اصول و غیر اینها.

2- قیام کردن امام (حضرت بقیه الله علیه السلام) ناگزیر انجام می شود. ایشان به نام خداوند، با برکات بسیار قیام می فرمایند.

3- خدایا فرجش را نزدیک فرما و در خروج (قیام) او تعجیل کن. و به وسیله او ما را یاری فرما، یاری مقتدرانه ای.

4-34. - اربعین خاتون آبادی، ص 138، حدیث 23.

5-34. - اربعین خاتون آبادی، ص 138، حدیث 23.



## هفتم - دعا برای حفظ ایمان در زمان غیبت

یکی از وظایف مهم، در ظلمات غیبت، تضرع و مسئلت از خداوند تبارک و تعالی، برای حفظ ایمان و دین، از نفوذ شبهات شیاطین و کافران مسلمان نما، و خواندن دعاهای وارده برای این کار است. از جمله سه دعا یاد می شود:

1- دعایی که نعمانی و کلینی به سندهای متعدد از زراره(1) روایت کرده اند که گفت: شنیدم ابو عبدالله، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«به راستی که برای قائم علیه السلام غیبتی است، پیش از آنکه خروج کند».

گفتم: برای چه؟ گفت:

امنیت ندارد و با دست خود به شکم مبارک اشاره فرمود(2).

آنگاه فرمود:

«ای زراره، او است منتظر. و اوست کسی که در ولادتش شک می شود. بعضی از مردم می گویند که پدرش مُرد و جانشینی نگذاشت، بعضی از ایشان می گویند که حمل بود بعضی از ایشان می گویند که او غایب است(3). بعضی میگویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد. و اوست منتظر، اما

ص: 35

---

1- زرارة بن اعین شیبانی از مردم کوفه و شاگردان عالی مقام حضرت باقر و صادق علیهما السلام است. در فقاہت و دیانت و وثاقت و علم و فضل در میان انبوه شاگردان ائمه اطهار نظیر نداشته است. زراره از اعلام دین و سرآمد اصحاب اجماع است، یعنی کسانی که هر حدیثی با سند صحیح روایت کنند، علمای شیعه اجماع بر قبول آن دارند. امام صادق علیه السلام به «فیض بن مختار» فرمود: هرگاه طالب حدیث ما شدی، از زراره اخذ کن.

2- اشاره به اینکه ممکن است حضرتش را بکشند.

3- یعنی: برخی می گویند که مادر حضرت مهدی علیه السلام به آن حضرت باردار بود و بچه سقط کرد.

خداوند خواسته که قلوب شیعه را امتحان کند. در این زمان ابطال کنندگان به شکست می افتند».

زراره گفت: فدای تو شوم. اگر آن زمان را درک کردم چه کنم؟

فرمود:

اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان(1).

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (2)

2- ودعایی طویل که با همین جملات آغاز می شود. پس از آن، «اللَّهُمَّ لَا تُمِتْنِي مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً وَلَا تُرِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي» (3) (تا آخر دعا). و ما آن را در ملحقات کتاب مفاتیح الجنان ذکر کردیم. سید ابن طاووس، در «جمال الاسبوع» بعد از دعاهای بعد از نماز عصر روز جمعه آن را نقل می کند. آنگاه می فرماید:

اگر در مورد تمام تعقیبات عصر روز جمعه که نقل کردیم، عذری داشته باشی، مبادا خواندن این دعا را مهمل گذاری، زیرا به راستی این دعا را از فضل خداوند جل جلاله شناختیم که ما را به آن مخصوص فرمود. پس به آن اعتماد کن.

ص: 36

1- بارالها، خود را به من بشناسان، که اگر خود را به من نشناسانی، پیغمبرت را نخواهم شناخت. بارالها، فرستاده ات را به من بشناسان، که اگر فرستاده ات را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. بارالها، حجت خود را به من بشناسان، که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد.

2- 35. - بحار الانوار، ج 52، باب 22، حدیث 70، ص 146؛ کافی، ج 1، ص 337؛ غیبت نعمانی، ص 166؛ کمال الدین، ص 342، حلیة الابرار، ج 2، ص 443.

3- پروردگارا، مرا به مرگ جاهلیت نمیران. و پس از آنکه مرا هدایت کردی، قلب مرا نلغزان.

محدث قمی گوید: قریب به همین کلام را «سید ابن طاووس»، در ذیل صلوات منسوب به «ابوالحسن ضراب اصفهانی» فرموده اند. (1)

از این کلام شریف، استفاده می شود که در این مورد، مطلبی از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام به دست آورده اند، و این از مقام ایشان بعید نیست.

3- دعایی که شیخ صدوق از عبدالله بن سنان (2) روایت کرده که گفت: ابوعبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود:

«زود است که شبهه به شما می رسد، که بدون نشانه و راهنما و پیشوای هدایت کننده می مانید. و کسی در آن شبهه، نجات نمی یابد، مگر آن کسی که «دعای غریق» را بخواند».

گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: میگوی:

«يا الله يا رحمن يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك» (3).

گفتم:

«يا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبي على دينك».

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند عزوجل، مقلب قلوب و ابصار است، لکن بگو، چنانکه من می گویم:» (4).

ص: 37

---

1- 37. - جمال الأسبوع، ص 521؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه، ذیل صلوات منسوب به ابوالحسن ضراب اصفهانی.

2- «عبدالله بن سنان بن طریف»، از بزرگان علما و محدثین شیعه است که علمای رجال وی را در نقل حدیث، موثق و مورد اطمینان می دانند. وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده که روایات بسیاری از آن دو بزرگوار در ابواب گوناگون اعتقادی و فقهی نقل کرده است.

3- ای خدا، ای بخشنده، ای مهربان، ای دگرگون کننده دل ها، مرا بردینت ثابت نگاهدار.

4- مرحوم محدث قمی، در کتاب مفاتیح الجنان، پس از نقل زیارت وارث، هشدار بسیار مهم داده است. تحت عنوان «مداخله ناهلان به کتاب اخبار». ایشان در این گفتار، با اشاره به همین حدیث شریف و مانند آن، نمونه هایی از دقت محدثان و عالمان گذشته در نقل احادیث و ادعیه و عدم تصرف در آنها بیان می دارد. و نتیجه می گیرد که نمی توان متن دعاها را به میل شخصی تغییر داد. دیگر بزرگان شیعه نیز در آثار خود، چنین تذکراتی داده اند.

« يا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ » (1).

## هشتم - استغاثه به امام عصر عليه السلام برای حل مشکلات

یکی از وظایف مهم، استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب، در هنگام شدائد و احوال و بلايا و امراض، و رو آوردن شبهات و فتنه از اطراف و جوانب است که هر وقت انسان، راه چاره را نبیند، از حضرتش، حل شبهه و رفع مشکل و دفع بلا را بخواهد، زیرا آن جناب، بر حسب قدرت الهی و علوم لدنی ربّانی، بر حال هر کس در هر جا دانا، و بر اجابتي درخواست توانا است، فیضش عام است، و از نظر در امور رعایای خود غفلت نکرده و نمی کند. در این زمینه، چند حدیث نقل می شود:

1- خود آن جناب در توقیعی که برای شیخ مفید فرستادند، مرقوم فرمودند:

علم ما بر خبرهای شما احاطه دارد. و هیچ چیز از اخبار شما، از ما غایب نمی شود. و معرفت به بلايي که به شما می رسد، از ما پنهان نیست» (2).

2- شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند معتبر روایت کرده است که جناب ابوالقاسم حسین بن روح، نائب سوم رضي الله عنه گفت: «اصحاب ما، در مورد تفویض و غیر آن اختلاف کردند. نزد «ابی طاهر بن بلال» در ایام استقامتش رفتیم. (یعنی: پیش از آنکه بعضی مذاهب باطله اختیار

ص: 38

---

1-38. - کمال الدین، ج 2، باب 33، حدیث 49، ص 351؛ مهج الدعوات، ص 415؛ بحار الانوار، ج 52، ص 148 و ج 15، ص 326. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَتَصِيْبُكُمْ شِبْهَةٌ فَتَبْقُونَ بِأَعْلَمٍ يَرَى وَلَا إِمَامَ هَدِيٍّ لَا يَنْجُو مِنْهَا: إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ قَالَ تَقُولُ: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقُلْتُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ .

2-39. - بحار الانوار، ج 53، باب 30، حدیث 7، ص 174؛ احتجاج طبرسی، ج 2، ص 322.

کند) آن اختلاف را به او فهماندم. گفت که مرا مهلت بده. چند روز به او مهلت دادم. آنگاه نزد او بازگشتم. او حدیثی به اسناد خود روایت کرد، که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه خدای تعالی امری را اراده نمود، آن را بر رسول خدا عرضه می دارد. آنگاه به امیرالمؤمنین و یک ائمه علیهم السلام عرضه می کنند. آنگاه به سوی دنیا بیرون می آید. و چون ملائکه اراده نمودند که عملی را به سوی خداوند عزوجل بالا برند، بر صاحب الزمان علیه السلام عرضه می شود. آن گاه بر هر یک از ائمه، تا اینکه بر رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم عرضه می شود. آنگاه بر خداوند عزوجل عرضه میگردد. پس هر چه از جانب خداوند فرود می آید، به دست ایشان است. و آنچه به سوی خداوند عزوجل به اندازه یک چشم به هم زدن بالا می رود، نیز به دست ایشان است.» (1)

3- سید حسین مفتی کرکی، نواده محقق ثانی، در کتاب «دفع المناوات» از کتاب براهین نقل کرده که او از ابی حمزه روایت نموده که حضرت کاظم علیه السلام فرمود:

«هیچ ملکی نیست که خداوند او را به زمین بفرستد برای هر امری، مگر آنکه به امام علیه السلام ابتدا می نماید. ملک، آن امر را به حضرتش عرضه می دارد. و به درستی که محل رفت و آمد ملائکه از جانب خداوند تبارک و تعالی، صاحب این امر است.» (2)

4- در خبر «ابوالوفای شیرازی» است که رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم به او فرمود:

چون در مانده و گرفتار شدی، به حضرت حجت علیه السلام استغاثه

ص: 39

1- 40. - غیبت شیخ طوسی، ص 238؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 164. الختلف أصح حابئنا في التثويض وغيره فمضيت إلى أبي طاهر بن بلال في أيام استقامته فعرفته الخلف فقال أخرجني فأخرته أياماً فعدت إليه فأخرج إلى حديثاً باسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام قال إذا أراد [الله] أمراً عرضة على رسول الله صلى الله و عليه وآله وسلم، ثم أمير المؤمنين عليه السلام [و سائر الأئمة] واحد بعد واحد إلى [أن ينتهي] إلى صاحب الزمان عليه السلام ثم يخرج إلى الدنيا وإذا أراد الملائكة أن يرفعوا إلى الله عزوجل عملاً عرض على صاحب الزمان عليه السلام ثم [يخرج] على واحد [بعد] واحد إلى أن يعرض على رسول الله صلى الله و عليه وآله وسلم ثم يعرض على الله عزوجل فما نزل من الله فعلى أيديهم وما عرج إلى الله فعلى أيديهم وما استعنوا عن الله عزوجل طرفة عين.

2- 14. - غیبت شیخ طوسی، ص 263؛ بحار الانوار، ج 52، باب التمحيص و التوقيت...، حدیث 11، ص 105، ج 4، ص 114 و ج 5، ص 150. عن أبي حمزة الثمالي قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام إن علياً عليه السلام كان يقول إلى السبعين بلاءً وكان يقول بعد البلاء رخاء وقد مضت السبعون ولم تر رخاء فقال أبو جعفر يا ثابت إن الله تعالى كان وقت هذا الأمر في السبعين فلما قتل الحسين ع الله تدد غضب الله على أهل الأرض فأخروه إلى أربعين ومائة سنة فحدثناكم فاذعتم الحديث و كشفتم قناع السر فاخره الله و يجعل له بعد ذلك عندنا وقتاً و يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب قال أبو حمزة و قلت لك لأبي عبد الله فقال قد كان ذلك. در مورد حدیث عمرو بن حمق از امیرالمؤمنین علیه السلام، بنگرید: خرائج راوندی، ج 1، ص 178. در مورد حدیث ابو حمزه از امام باقر علیه السلام، بنگرید: خرائج راوندی، ج 1، ص 178؛ تفسیر عیاشی، ج 2، ص 218؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 300.

کن، که او تو را در می یابد. و او فریادرس و پناه است برای هر کسی که به او استغاثه کند». (1)

5- شیخ کشی (2) و شیخ صفار (3) در بصائر، روایت کرده اند که «رُمیله گفت: در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تب شدیدی کردم. روز جمعه، بیماری را سبک تر یافتم. و گفتم: چیزی نمی شناسم بهتر از آنکه آبی بر خود بریزم، (یعنی غسل کنم) و پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام نماز گزارم. چنین کردم. آنگاه به مسجد آمدم. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر برآمد، آن تب به من بازگشت. چون امیرالمؤمنین به خانه برگشت، بر آن حضرت وارد شدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: ای رمیله! چه شده بود که دیدم بعضی از اعضایت، در بعضی درهم می شد؟

حالت خود را که در آن بودم، برای آن حضرت نقل کردم. و عاملی را که مرا به نماز پشت سر آن حضرت واداشت، باز گفتم.

فرمود:

ص: 40

---

1- 42. - نجم ثاقب، باب 10، ذیل تکلیف هشتم، ص 452؛ دعوات راوندی، ص 192؛ بحار الانوار، ج 102، ص 250.

2- محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی از علماء نامی شیعه در قرن چهارم هجری است، که دانا به اخبار و بصیر در رجال احادیث بوده است. کتاب رجال او در میان علماء معروف است. عیاشی - صاحب تفسیر - از معاصرین او محسوب می شود.

3- محمد بن حسن صفار از بزرگان دانشمندان قم و ثقات راویان شیعه است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به شمار آورده است. «صفار» کتاب های بسیاری در فقه و حدیث تألیف کرده است. معروف ترین آنها کتاب ارزشمند «بصائر الدرجات» است. این کتاب از اصول معتبره ای است که شیخ کلینی و دیگران از آن روایت نموده اند. «صفار» در حدود 130 استاد دیده، و از آنها روایت کرده است، جماعت بسیار از جمله: سعد بن عبدالله اشعری، ابن ولید قمی، علی بن بابویه و محمد بن یحیی عطار، از محضر وی کسب فیض کرده اند. این دانشمند عالیقدر به سال 290 هجری در شهر قم فوت کرد، و در همانجا مدفون گشت.

«ای رمیله هیچ مؤمنین نیست که مریض شود، مگر آنکه ما (ائمه) به جهت مرض او مریض می شویم. و محزون نمی شود، مگر آنکه به جهت حزن او محزون می شویم. و دعا نمی کند، مگر آنکه برای او، آمین می گوئیم. و ساکت نمی شود، مگر آنکه برای او دعا میکنیم».

به آن جناب گفتم: یا امیرالمؤمنین! فدای تو شوم، این لطف و مرحمت، برای کسانی است که با حضرتت در این خانه هستند؟ به من خبر بده که حال کسانی که در اطراف زمینند، چگونه است؟

فرمود:

ای رمیله، هیچ مؤمنی از ما در مشرق زمین و مغرب آن غایب نیست (یا: غایب نمی شود). (1)

6- شیخ صدوق و صفار و شیخ مفید و دیگران، بهندهای بسیار، روایت کرده اند که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: (2)

به درستی که خداوند، زمین را نمی گذارد، مگر آنکه در آن عالمی باشد که زیاده و نقصان را می داند. اگر چیزی را زیاد کردند، ایشان را بر می گرداند (و به روایتی: آن را می اندازد و اگر کم کردند، برای ایشان تمام می کند. و اگر چنین نبود، امور مسلمین بر ایشان مختلط می شد. (و به روایتی: حق از باطل شناخته نمی شد) (3).

ص: 41

1- 43. - نجم ثاقب، باب 10، ذیل تکلیف هشتم، ص 452؛ بصائر الدرجات، جزء 5، باب 16، حدیث 1، ص 259 و 260؛ رجال کشی، ص 102؛ بحارالانوار، ج 26، ص 140 و 154. عَنْ رَمِيلَةَ قَالَتْ: وَعِكَتُ وَعَكَأْتُ شَدِيدًا فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُ مِنْ نَفْسِي خُفَّهُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَقُلْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُفِيضَ عَلَى نَفْسِي مِنَ الْمَاءِ وَأَصَلِّيَ خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَعَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَمَّا صَدَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُنْبَرُ عَادَ عَلَيَّ ذَلِكَ الْوَعَكُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَخَلَ الْقَصْرَ دَخَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ يَا رَمِيلَةَ رَأَيْتِكَ وَأَنْتِ مَتَشَبِكِ بَعْضُكَ فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ نَعَمْ وَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا وَالَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الرَّغْبَةِ فِي الصَّلَاةِ خَلَفَهُ فَقَالَ يَا رَمِيلَةَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضًا بِمَرَضِهِ وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حُزْنًا بِحُزْنِهِ وَلَا يَدْعُو إِلَّا أَمْنًا لِدَعَائِهِ وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَانَا لَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا لِمَنْ مَعَكَ فِي الْقَصْرِ رَأَيْتِ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ قَالَ يَا رَمِيلَةَ لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا فِي غَيْرِهَا.

2- 44. - كمال الدين، ج 1، باب 31، حدیث 11، ص 203؛ علل الشرایع، ص 196؛ بصائر الدرجات، ص 486؛ بحارالانوار، ج 23، ص 021 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَالتَّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَإِذَا تَقْصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ فَقَالَ خُذُوهُ كَامِلًا. وَلَوْلَا ذَلِكَ لَاتَّبَسَّنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أُمُورُهُمْ.

3- به عبارت دیگر: خداوند، همواره در زمین کسی را باقی می گذارد که خود، عالم بر دین خدا باشد وظیفه هدایت مؤمنین و مبارزه با بدعت ها را به عهده گیرد، تا اگر فردی مطلبی بر دین خدا افزود، آن را بزدايد و اگر از دین خدا چیزی کاست، آن را برگرداند، تا دین خدا مهجور نشود و مؤمنین گمراه نگردند.

هرکه حاجتی دارد، آنچه را که خواهیم گفت، در رقعه ای بنویسد، و در یکی از قبور (ضریح های) ائمه علیهم السلام بیندازد، یا ببندد و مهر کند، و خاک پاکی را گل سازد و رقعه را در میان آن گذارد، و در نهری یا چاهی عمیق یا آبگیری اندازد، که به حضرت صاحب الزمان علیه السلام می رسد، و او خود، بر آوردن حاجت را به عهده گیرد. نسخه رفعه مذکوره این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مَسِيغِيثًا وَ شَكْوَتُ مَا نَزَلَ بِي مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ بَكَ مِنْ أَمْرِ قَدِ دَهَمَنِي وَ أَثْقَلَ قَلْبِي وَ أَطَالَ فِكْرِي  
سَلْبَنِي [بِعَقْرِ] بَعْضُ لُبِّي وَ غَيْرِ خَطِيرِ نَعْتَهُ اللَّهُ عِنْدِي أَسْأَلُكَ عِنْدَ تَحْيِيلِ وَرُودِ الْخَلِيلِ وَ تَبْرَأُ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي إِيْقَابِهِ إِلَى الْحَمِيمِ وَ عَجَزْتُ  
عَنْ دِفَاعِهِ؛ حِيلَتِي وَ خَائِنِي فِي تَحْمِلِهِ صَبْرِي وَ قُوَّتِي فَلَجأت فِيهِ إِلَيْكَ وَ تَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَيَّ وَ عَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عَلِمًا  
بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلِيُّ التَّدْبِيرِ وَ مَالِكِ الْأُمُورِ وَ اِثْقَابِكَ فِي الْمُسَارَعَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي مُتَيَقِّنًا لِاجَابَةِ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى إِيَّاكَ بِاعْطَائِي سُؤْلِي وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي وَ تَصَدِّيقُ أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرِ كَذَا وَ كَذَا فِيمَا لَا طَاقَةَ لِي بِحَمْلِهِ وَ لَا صَبْرَ لِي  
عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتُ مُسْتَحِقًّا لَهُ وَ لَأَضْعَافَهُ بِقَبِيحِ أَفْعَالِي وَ تَقْرِيظِي فِي الْوَاجِبَاتِ الَّتِي لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلِّ فَاغْنِنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ  
الْهَفِّ وَ قَدَّمَ الْمَسْأَلَةَ لِلَّهِ عَزَّو



جَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِّ وَ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ فَبِكَ بَسَطْتَ النِّعَمَ [ النِّعْمَةُ ] عَلَيَّ وَ اسْأَلِ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَ فَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ أَوْ بُلُوغَ [ بُلُوغٌ ] الْأَمَّالِ وَ خَيْرُ الْمَبَادِي وَ خَوَاتِيمِ الْأَعْمَالِ وَ الْأَمْنُ مِنَ الْمَخَافِ كُلِّهَا فِي كُلِّ حَالٍ إِنَّهُ جَلَّ تَنَاوُهُ لِمَا يَشَاءُ فَعَالٌ وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمُبْدَأِ وَ الْمَالِ (1).

آنگاه بر بالای آن نهر یا آبگیر برآید. و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید، عثمان بن سعید العمروی یا فرزند او محمد بن عثمان یا حسین بن روح و یا علی بن محمد السمري. و یکی از آن چهار بزرگوار را ندا نماید و بگوید:

ص: 43

1- سلام بر تو ای مولایم، این نامه را من در زمانی می نویسم که از مشکلاتی که بر من فرود آمده به سوی خداوند عزوجل و سپس به سوی تو پناه آورده ام، شکایت می برم و کمک می خواهم، مشکلاتی که اندیشه مرا پرساخته، قلبم را مشغول نموده، فکرم را طولانی گردانیده، و عقل و اندیشه ام را مختل ساخته، و نعمت های خداوند را بر من تیره گردانیده است. دوستانم نیز چون مرا در برابر این مشکلات می بینند، مرا تنها گذارده اند و از من بیزار می جویند، راهی برای رفع این مشکل ندارم و شکیبایی و تحمل من نیز به پایان رسیده است. پس در این مشکلات، به تو پناه می برم و بر خداوند بزرگ در رفع این مشکل توکل می کنم و از تو نیز می خواهم، زیرا می دانم که مقام تو در محضر پروردگار عالمیان که مدبر هستی و مالک امور میباشی، چه بسیار بلند است، پس بر لطف تو اعتماد می کنم و از تو می خواهم که هر چه سریع تر در محضر حق جل ثنائه شفاعت کنی، و یقین دارم که با شفاعت تو، خداوند تبارک و تعالی، درخواست مرا اجابت خواهد کرد. و توای مولای من، توان تحقق گمانی مرا، و تأیید آرزوی مرا در فلان امر (حاجت خود را بیان کند) دارا هستی، در حالی که من، طاقت تحمل و شکیبایی آن را ندارم، هر چند که میدانم که من به خاطر کارهای زشتم و قصور در انجام واجبات الهی، مستحق این مشکل هستم. ولی توای مولایم، که درود خدا بر تو باد، به دادم رس و مرا از این غم برهان، و قبل از اینکه این مشکلات مرا نابود کند و دشمنان به سرزنشم پردازند، رفع این مشکل را در محضر خدای عزوجل بخواه، زیرا که نعمت هایی که بر من ریزش می کند، تماماً به واسطه تو بوده است. و از خداوند جل جلاله برای خویش، یاری پر قدرت و پیروزی نزدیکی می طلبم که در آن به آرزوهایم برسم، و آغاز و انجام نیک اعمال را دریابم، و از تمامی هراس ها در امان باشم، که خداوند، بر هر چه بخواهد، تواناست و او مرا کافی است، و بهترین پشتیبان من در آغاز و انجام اوست.

يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَشْهَدُ أَنْ وَفَاتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ وَقَدْ خَاطَبْتِكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هَذِهِ رَفَعْتِي وَ حَاجَّتِي إِلَى مُؤَلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ فَأَنْتَ الثَّقَّةُ الْأَمِينُ (1).

آنگاه نوشته را در نهر یا در چاه یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده می شود. (2)

از این خبر شریف، استفاده می شود که آن چهار شخص معظم، چنانچه در غیبت صغری واسطه میان رعایا و آن جناب، در عرض حوائج و رقاع و گرفتن جواب و ابلاغ تویقات بودند، در غیبت کبری نیز، در رکاب هماوین آن جناب هستند، و به این منصب بزرگ، مفتخرو سرافرازند.

### امام عصر در زمان غیبت، حل مشکل می فرماید

پس معلوم شد که خَوَانِ جُود و احسان و کرم و فضل و نعم امام زمان صلوات الله علیه، در هر نقطه از نقاط زمین برای افراد پریشان درمانده، گم گشته، وامانده، متحیر، نادان، سرگشته و حیران، گسترده است. و باب آن باز، و راه آن عام است. البته به شرط صدق اضطرار و حاجت، و عزم با صفای درون و اخلاص باطن.

اگر نادان است، شربت علمش بخشند. و اگر گمشده است، به راهش رسانند. و اگر مریض است، لباس عافیتش پوشند، چنانچه از حکایات و

ص: 44

---

1- ای فلان پسر فلان (نام نایب خاص امام عصر را بگویند)، سلام بر تو گواهی میدهم که وفات تو در راه خدا بوده است، و هم اکنون تو در نزد او روزی داده می شوی، و اکنون من تو را ندا میدهم، در حالی که در نزد خداوند عزوجل، زنده ای. و این نامه من و حاجت من به سوی مولایم می باشد. این نامه را به او تسلیم دار، که تو مورد اعتماد و امینی.

2- 45. - بحار الانوار، ج 102، باب 59، حدیث 2، ص 334 و 335؛ البلد الامین، ص 157؛ مصباح کفعمی، ص 405؛ تحفه الزائر، ص 480-482.

نتیجه مقصود در این مقام، اینکه حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه حاضر در میان مردم، ناظر بر حال امت، قادر بر کشف بلایا، عالم بر اسرار و خفایا است، و چنان نیست که به جهت غیبت و ستر از مردم، از منصب خلافتش عزل شده، و از لوازم و آداب ریاست الهیه خود دست کشیده، و از قدرت ربانی خویش عاجز شده باشد. بلکه اگر بخواهد، حل مشکلی که در دل کسی افتاده میکند، بی آنکه از راه دیده و گوش چیزی به ناحیه حضرتش رساند. و اگر خواست، دل او را به آن کتاب که دواى دردش در آن است، یا عالمی که پاسخ به سؤالش نزد اوست مایل و شائق کند. گاهی دعایی به او تعلیم کند، و گاهی در خواب، دواى مرضش به او آموزد.

اینکه دیده و شنیده شده که با ولایت صادقانه و اقرار به امامت، چه بسیار شده که گرفتاران و نیازمندان در مقام عجز و لابه و شکایت برآمدند و اثر اجابت و کشف بلیت ندیدند، گاهی از این جهت است که فرد گرفتار، بدون آنکه موانع دعا و قبول آن را بداند، به آن مبتلا است. و گاهی در تشخیص اضطرار خود خطا کرده که خود را مضطر می داند، حال آنکه چنان نیست. و گاهی گم گشته و متحیر است، ولی به صورتی راه را به او نشان داده اند، مثل جاهل به احکام عملیه که او را به عالم ارجاع فرمود. چنانچه در توفیق مبارک است که در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب مرقوم فرمود:

«و اما حوادثی که به شما روی دهد، در آنها به راویان احادیث ما رجوع کنید. به درستی که ایشان حجّت من بر شماها

پس مادامی که جاهل دستش به عالم برسد. هر چند به مهاجرت و مسافرت باشد یا به کتاب او در احکام دسترسی یابد، مضطرّ نیست.

همچنین عالمی که می تواند به کمک ظواهر و نصوص کتاب و سنت و اجماع، مشکل خود را حل کند و شبهه و تحیر خود را برطرف سازد، عاجز و درمانده نیست. و آنان که اسباب زندگی و معاش خویش را از حدود الهی و موازین شرعی بیرون بردند، و بر مقدار ستایش شده در شرع، اکتفا و قناعت نکردند، تنها به بهانه نداشتن بعضی از آنچه قوام زندگی وابسته به آن نیست، مضطرّ نیستند (2). و نیز مواردی که آدمی خویشتن را عاجزو مضطرّ می بیند، ولی پس از تأمل صادقانه، خلاف آن ظاهر می شود. گاهی در اضطرار صادق است، ولی شاید صلاح او یا صلاح نظام کل در اجابت او نباشد، زیرا به هر مضطری وعده اجابت نداده اند (3).

البته اجابت مضطرّ را، جز خدای تعالی یا خلفیانش نکند. ولی این جمله بدان معنی نیست که هر مضطرّ را اجابت کنند.

در ایام حضور و ظهور ائمه علیهم السلام در مدینه و مکه و کوفه و غیر آن نیز، از همه اصناف مضطربین و عاجزین از موالیان و محبین غالباً بودند. و بسیار

ص: 46

---

1- 46. - احتجاج، طبرسی، ج 2، ص 283؛ کمال الدین، ج 2، ص 484.

2- به عبارت دیگر، اگر کسی به علت اسراف و زیاده روی در دنیا، به فقر و تهیدستی در افتد، و برای رفع گرفتاری، امام عصر را بخواند، او مضطرّ نیست، زیرا که زیستن بدون زیاده روی نیز امکان پذیر است.

3- چنانکه در حکایت تشرف شیخ حسین آل رحیم می خوانیم که امام عصر علیه السلام، دو مورد از درخواست های ایشان را حل کردند. و در مورد درخواست سوم فرمودند که مصلحت تو در فقر است، و لذا آن مشکل تا آخر عمر با او باقی ماند. (منتهی الآمال، باب 14، فصل 5، حکایت 22).

پیش می آمد که درخواست می کردند، ولی اجابت نمی شد. چنان نبود که هر عاجز، در هر زمان، هر چه خواست، به او بدهند و اضطرابش را برطرف کنند. زیرا این امر، سبب اختلاف نظام و برداشتن اجرها و ثواب های مهم و بزرگ است که برای اصحاب بلا و مصائب در نظر گرفته اند که بعد از مشاهده آن، در روز جزا، آرزو کنند که: «کاش گوشت بدن های ایشان را در دنیا با مقراض بریده بودند» (1). و خدای تعالی با آن قدرت کامله و غنای مطلق و علم محیط به ذرات و جزئیات موجودات، با بندگان خود چنین نکرده است (2).

ص: 47

- 
- 1- اگر دعای هر گرفتاری را بلافاصله مستجاب کنند، و تقاضای او را اجرا نمایند، نظام زندگی دنیا به هم می خورد، تلاش و کوشش افراد، متوقف می شود، و فرد شکیبیا از ناشکیبا شناخته نمی گردد، تا انسان، به موجب صبرش، از پاداش بیشتری بهره مند گردد.
  - 2- بر اساس سخن مهم مؤلف بزرگوار، می توان گفت: حال که خداوند متعال، تمام خواست های بندگان را برنیاورده، نباید انتظار داشت که به مناسبت کوچکترین تقاضایی از امام عصر علیه السلام، توقع داشته باشیم که حاجت ما را در کوتاه ترین زمان ممکن، به گونه ای که میل شخصی ما باشد، برآورند. بلکه باید در هر حال، در برابر قضای الهی تسلیم و رضا و صبر در پیش گیریم.



1 - مكيال المكارم، ج 2، باب 8، امر 8، حديث 1269، ص 166؛ كمال الدين، ج 2، ص 370؛ بحار الانوار، ج 51، ص 152، نقل از عيون :

كَم مِّنْ حَرَى مُؤْمِنَةٍ، وَكَم مِّنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمُعَيَّنِ .

2 - مكايل المكارم، ج 2، باب 7، مقصد 3، حديث 1150، ص 98.

عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخُلُقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيئاً وَلَا نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى وَلَا يَنَالِكَ مِنِّي ضَجِيحٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنًّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزُّ لَأَيْسَامِي بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَأَيْجَارِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعَمٍ لَأَنْصَاهِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيْفٍ شَرَفٍ لَأَيْسَاوِي، إِلَى مَتَى أَحَازُ فِيكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى؟ وَأَيُّ خِطَابٍ أَصِفُ فِيكَ وَأَيُّ نَجْوَى؟ عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أُجَابَ دُونَكَ وَأُنَاغَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَرَى.

3 - مكيال المكارم، ج 2، باب 6، حديث 1083، ص 35؛ فروع كافي، ج 4، كتاب الصيام، باب النوادر، حديث 2، ص 169 - 170؛ علل الشرايع،

ص 389؛ تهذيب الاحكام، ج 3، ص 289؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 324.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ : يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا بَيَّنَّ عَبْدٌ لِّلْمُسْلِمِينَ أَضْحَىٰ وَلَا فِطْرٍ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ لَأَلِ مُحَمَّدٍ فِيهِ حُزْنًا  
وَلَيْمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُمْ يَرُونَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ.

4 - غيبت نعماني، ص 205 - 206.

5 - غيبت نعماني، باب 12، حديث 9، ص 205.

عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ ثَقِيلٍ قَالَتْ : سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّىٰ يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَلْعَنُ  
بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيَتَّفُلُ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَحَتَّىٰ يَشَّهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَىٰ بَعْضٍ قُلْتُ مَا فِي ذَلِكَ خَيْرٍ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ  
ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا فَيُرْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ.

6 - غيبت نعماني، باب 12، حديث 10، ص 206.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّىٰ يَتَّفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَحَتَّىٰ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَحَتَّىٰ يُسَدِّمِي  
بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ .

7 - بحار الانوار، ج 52، باب 21، حديث 34، ص 115؛ غيبت نعماني، باب 12، حديث 11، ص 206.

عَنْ مَالِكِ بْنِ صَمْرَةَ قَالَ قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مَالِكَُ بْنُ صَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا وَشَبَّكَ أَصَابِعُهُ وَأَدْخَلَ بَعْضَهَا  
فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ يَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكَُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا فَيَقْدَمُ سَدِّبَعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى  
اللَّهِ وَعَلَىٰ رَسُولِهِ ص فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَىٰ أَمْرٍ وَاحِدٍ .

ص: 50



8 - بحار الانوار، ج 52، باب 21، حديث 2، ص 101؛ غيبت نعماني، ص 206-207.

لْتَمَخُضُنَّ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَخِضِ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ لِأَنَّ صَاحِبَ الْكُحْلِ يَعْلَمُ مَتَى يَقَعُ فِي الْعَيْنِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَذْهَبُ فَيُصْبِحُ أَقْدَمُ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا قِيمَسِي وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَيُمْسِي وَهُوَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا فَيُصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا.

9 - غيبت نعماني، باب 12، حديث 13، ص 207.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: وَاللَّهِ لَتُكْسِرَنَّ تَكْسِيرُ الزُّجَاجِ وَإِنَّ الزُّجَاجَ لِيُعَادِ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهُ لَتُكْسِرَنَّ تَكْسِيرُ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لِيَتَكْسِرَ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهُ لَتُغْرِبُلَنَّ وَاللَّهُ لَتُمَيِّزَنَّ وَاللَّهُ لَتُمَحَّصَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُّ وَصَعَّرَ كَفَّهُ.

10 - كمال الدين، ج 1، باب 26، حديث 17، ص 304؛ بحار الانوار، ج 51، ص 110.

كَأَنِّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوْلَانَ الْإِبِلِ تَبْتَغُونَ الْمَرْعَى، فَلَا تَحْدُونَهُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ.

11 - بحار الانوار، ج 52، باب 21، حديث 22، ص 112؛ كمال الدين، ج 2، ص 348.

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِأَيِّ إِمَامٍ هَدَى وَلَا عَلِمَ؟ يَتَبَرَّأ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؟ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَمَيِّزُونَ وَتُمَحَّصُونَ وَتُغْرِبُلُونَ، وَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافِ السَّيْفِينَ، وَإِمَارَةَ أَوَّلِ مِنَ النَّهَارِ وَقَتْلَ وَخَلْعَ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ.

12 - كمال الدين، ج 2، باب 33، حديث 50، ص 352.

عَنْ سِيرِي الصَّبْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرٍو أَبُو بصيرٍ وَأَبَانُ بْنُ

ص: 51

تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُرَائِنَاهُ جَالِساً عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْهِ مَسْحُ خَيْبِرِي مَطُوقِ بِلَا جَيْبٍ مُفَصَّرِ الْكُمَيْنِ وَهُوَ  
يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِدِ الشَّكْلِي ذَاتَ الْكَبِيدِ الْحَرَى قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجْنَتَيْهِ وَشَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضَتَيْهِ وَأَبْلَى الدَّمُوعَ مَحَجَّرِيهِ؛ وَهُوَ يَقُولُ سَيِّدِي  
غَيْبَتِكَ نَفْتٌ رُقَادِي وَصَدِيقَةٌ عَلَيَّ مَهَادِي وَابْتَرْتَ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَصَدَلْتُ مَصَابِي بَفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَفَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ  
يَفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدِيدَ فَمَا أَحْسَسُ بِدَمْعَةٍ تَرْفِي مِنْ عَيْنِي وَأَيْنَ يَفْتَرُ مِنْ صَدْرِي عَثَ دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَسَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مِثْلَ بَعِينِي عَنْ غَوَابِرِ  
أَعْظَمَهَا وَأَفْضَعَهَا وَبِوَاقِي أَشَدُّهَا وَأَنْكَرَهَا وَنَوَائِبِ مَخْلُوطَةِ بَغْضَبِكَ وَتَوَازِلِ مَعْجُونَةِ بَسْخَطِكَ قَالَ سَدِيرٌ فَاسْتَطَارَتْ عُقُولُنَا وَلَهَا وَتَصَدَّعَتْ  
قُلُوبُنَا جَزَعاً مِنْ ذَلِكَ الْحَطَبِ الْهَائِلِ وَالْحَادِثِ الْغَائِلِ وَظَنْنَا أَنَّهُ سَمَّتْ لِمَكْرُوهَةٍ قَارِعَةٍ أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَائِقَةٌ فَقُلْنَا لَا أَبْكِي اللَّهُ يَا ابْنَ  
خَيْرِ الْوَرَى عَيْنِكَ مِنْ آيَةٍ حَادِدَةٍ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتَكَ وَتَسْتَمْطِرُ عِبْرَتَكَ وَآيَةٍ حَالَةٍ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَأْتِمَ قَالَ فَرَفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زُفْرَةً  
انْتَفَحَ مِنْهَا جَوْفُهُ وَاشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ وَقَالَ وَيَلِكُمْ نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ وَهُوَ الْكِتَابُ الْمُسْتَمَلِ عَلَى عِلْمِ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَ  
الرَّزَايَا وَعِلْمِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي خُصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَالْأَيُّمَةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَغَيْبَتَهُ وَ  
إِبْطَاءَهُ وَطَوْلَ عُمُرِهِ وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَتَوْلَدَ الشُّكُوكِ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طَوْلِ غَيْبَتِهِ وَازْتِدَادَ أَكْثَرُهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَخَلَعَهُمْ رِبْقَةَ  
الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةَ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَخْزَانَ.

13 - مصباح الزائر، ص 228؛ بحار الانوار، ج 102، ص 101؛ مفاتيح الجنان، فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام که  
آغازش چنین

ص: 52

است: «السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ...».

14 - غيبت شيخ طوسی، ص 263؛ بحار الانوار، ج 52، باب التمحيص و التوقيت...، حدیث 11، ص 105، ج 4، ص 114 و ج 5، ص 150.

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً وَ كَانَ يَقُولُ بَعْدَ الْبَلَاءِ رَحَاءً وَقَدْ مَضَتْ السَّبْعُونَ وَ لَمْ نَرَ رَحَاءً فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقَّتْ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عِشْرَةَ تَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةِ سَنَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَادْعَتُمُ الْحَدِيثَ وَ كَشَفْتُمْ قِنَاعَ السَّرِّ فَآخَرَهُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدَنَا وَقْتًا وَ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّثُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَبُو حَمَزَةَ وَقُلْتُ لَكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ.

در مورد حدیث عمرو بن حمق از امیرالمؤمنین علیه السلام، بنگرید: خرائج

راوندی، ج 1، ص 178.

در مورد حدیث ابو حمزه از امام باقر علیه السلام، بنگرید: خرائج راوندی، ج 1، ص 178؛ تفسیر عیاشی، ج 2، ص 218؛ مستدرک الوسئل، ج 12، ص 300.

15 - غیبت نعمانی، باب 11، حدیث 15، ص 200؛ کمال الدین، ص: 644

مَنْ مَاتَ بَيْنَكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِقَائِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

16 - غیبت نعمانی، باب 11، حدیث 16، ص 200؛ بحار الانوار، ج 52، ص 140.

ص: 53

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ أَلَا أَخْبِرْكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ سَدَّ هَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَالْوَلَايَةَ لَنَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْنِي الْإِثْمَةَ خَاصَّةً وَالسَّكِيمَةَ لَهُمْ وَالْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالطَّمَأْنِينَةَ وَالْإِنْتِظَارَ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَيُعَمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَتَمَّامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجَدُّوا وَانْتَظَرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

17 - بحار الانوار، ج 52، باب 22، حديث 1، ص 122؛ كمال الدين، ج 2، ص 337.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دِينِ الْأَيْمَةِ الْوَرَعَ وَالْعِفَّةَ وَالصَّلَاحَ إِلَى قَوْلِهِ وَانْتَظَرِ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ.

18 - كمال الدين، ج 2، باب 55، حديث 3، ص 644.

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

19 - كمال الدين، ج 2، باب 55، حديث 6، ص 645.

الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

20 - احتجاج طبرسي، ج 2، ص 284.

وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

21 - غيبات شيخ طوسي، ص 276.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أُنِّي الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ

ص: 54

صَاحِبِكَ فَإِنَّ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقُّ وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمِ .

22 - بحار الانوار، ج 52، باب 22، حديث 15، ص 125؛ محاسن برقي، ص 174.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

23 - كمال الدين، ج 2، باب 33، حديث 11، ص 338؛ محاسن برقي، ص 173.

بَلْ كَانَ كَالصَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ .

24 - بحار الانوار، ج 52، باب 22، حديث 18، ص 126؛ محاسن برقي، ص 172.

كَمَنْ اشْتَشَهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ .

25 - كمال الدين، ج 2، باب 55، حديث 4، ص 645؛ بحار الانوار، ج 52، ص 128.

26 - كمال الدين، ج 2، باب 55، حديث 5، ص 645.

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرْجِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَتَبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَانْه  
إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرْجُ عَلَى الْيَأْسِ فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبِرُ مِنْكُمْ .

27 - مكيال المكارم، ج 2، باب 7، مقصد 3، حديث 1139، ص 73؛ جمال الأسبوع، ص 507 - 511.

28 - مكيال المكارم، ج 2، باب 7، مقصد 3، حديث 1138، ص 70.

29 - مفاتيح الجنان، ذيل اعمال شب بيست و سوم ماه رمضان.

ص: 55

30 - نجم ثاقب، باب 8، تكليف 7، ص 445.

31 - مكيال المكارم، جلد 2، باب 8، امر 24، حديث 1376، ص 212.

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعَشْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عَشْرَتِهِ وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ .

32 - اربعين خاتون آبادی، ص 53، ذیل حدیث 13؛ خرائج، ج 1، ص 480؛ بحار الانوار، ج 52، ص 59؛ اثباء الهداء، ج 7، ص 346؛ وسائل الشیعة، ج 8، ص 147؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 70.

33 - نجم ثابت، باب 8، ذیل تکلیف ششم، ص 445.

34 - اربعين خاتون آبادی، ص 138، حدیث 23 .

35 - بحار الانوار، ج 52، باب 22، حدیث 70، ص 146؛ کافی، ج 1، ص 337؛ غیبت نعمانی، ص 166؛ کمال الدین، ص 342، حلیة الابرار، ج 2، ص 443.

36 - مفاتیح الجنان، ذیل دعاء در غیبت امام زمان علیه السلام.

37 - جمال الأسبوع، ص 521؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه، ذیل صلوات منسوب به ابوالحسن ضرباب اصفهانی.

38 - کمال الدین، ج 2، باب 33، حدیث 49، ص 351؛ مهج الدعوات، ص 415؛ بحار الانوار، ج 52، ص 148 و ج 15، ص 326.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَتَصِيبُكُمْ شِبْهَةٌ فَتَبْقُونَ بِأَعْلَمٍ يَرَى وَلَا إِمَامَ هَدَىٰ لَا يَنْجُو مِنْهَا : إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دُعَاءِ الْغَرِيقِ قَالَ تَقُولُ : يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمَ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ فَقُلْتُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ فَقَالَ

ص: 56

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ يَا مُقَلِّبِ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ .

39 - بحار الانوار، ج 53، باب 30، حديث 7، ص 174؛ احتجاج طبرسي، ج 2، ص 322.

40 - غيبات شيخ طوسي، ص 238؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 164.

الختلف أصـ حَابُنَا فِي التَّقْوِيضِ وَغَيْرِهِ فَمَصَّدَيْتُ إِلَى أَبِي طَاهِرِ بْنِ بِلَالٍ فِي أَيَّامِ اسْتِقَامَتِهِ فَعَرَفْتُهُ الْخِلَافَ فَقَالَ أَخْرَنِي فَأَخَّرْتُهُ أَيَّامًا فَعَدْتُ إِلَيْهِ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ حَدِيثًا بِاسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أَرَادَ [اللَّهُ] أَمْرًا عَرَضَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ وَعَلِيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، ثُمَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [ وَ سَائِرِ الْأَئِمَّةِ ] وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى [ أَنْ ] يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَرْفَعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَمَلًا عَرَضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ [ يَخْرُجُ ] عَلَى وَاحِدٍ [ بَعْدَ ] وَاحِدٍ إِلَى أَنْ يُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ وَعَلِيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا عَرَجَ إِلَى اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا اسْتَعْنَا عَنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ .

41 - اصول كافي، ج 2، باب ان الائمة تدخل الملائكة بيوتهم، حديث 4، ص 242؛ بحار الانوار، ج 26، ص 357.

مَا مِنْ مَلِكٍ يُهْبِطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَا يُهْبِطُهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ أَنْ مُحْتَلِفُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ .

42 - نجم ثاقب، باب 10، ذيل تكليف هشتم، ص 452؛ دعوات راوندی، ص 192؛ بحار الانوار، ج 102، ص 250.

43 - نجم ثاقب، باب 10، ذيل تكليف هشتم، ص 452؛ بصائر

ص: 57

الدرجات، جزء 5، باب 16، حديث 1، ص 259 و 260؛ رجال كشي، ص 102؛ بحار الانوار، ج 26، ص 140 و 154.

عَنْ رَمِيلَةَ قَالَتْ : وُعِكَتُ وَعَكَا شَدِيدًا فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُ مِنْ نَفْسِي خُفَّهُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَقُلْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُفِيضَ عَلَيَّ نَفْسِي مِنَ الْمَاءِ وَأَصَلِّيَ حَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَعَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَمَّا صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمِنْبَرَ عَادَ عَلَيَّ ذَلِكَ الْوَعَكُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَخَلَ الْقَصْرَ دَخَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ يَا رَمِيلَةُ رَأَيْتُكَ وَأَنْتَ مَتَشَبِكِ بَعْضُكَ فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ نَعَمْ وَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا وَالَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الرَّغْبَةِ فِي الصَّلَاةِ خَلَقَهُ فَقَالَ يَا رَمِيلَةُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضًا بِمَرَضِهِ وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حُزْنًا بِحُزْنِهِ وَلَا يَدْعُو إِلَّا أَمْنًا لِدَعَائِهِ وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَانَا لَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا لِمَنْ مَعَكَ فِي الْقَصْرِ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ قَالَ يَا رَمِيلَةُ لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا فِي غَيْرِهَا .

44 - كمال الدين، ج 1، باب 31، حديث 11، ص 203؛ علل الشرايع، ص 196؛ بصائر الدرجات، ص 486؛ بحار الانوار، ج 23، ص 021

عَنْ أَبِي عَبِيدَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَالتُّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَإِذَا تَقْصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ فَقَالَ خُذُوهُ كَامِلًا . وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَاتَّبَسَّنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أُمُورُهُمْ .

45 - بحار الانوار، ج 102، باب 59، حديث 2، ص 334 و 335؛ البلد الامين، ص 157؛ مصباح كفعمي، ص 405؛ تحفه الزائر، ص 480-482.

46 - احتجاج، طبرسي، ج 2، ص 283؛ كمال الدين، ج 2، ص 484.

ص: 58



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

